

جوامعی در نوستالژی اجتماع
نگاهی به پدیده معنویتهای جدید در ایران
(از خلال مطالعه موردی دو نمونه از جمعهای عرفانی - روان شناسی)

سارا شریعتی*
سوسن باستانی**
بهناز خسروی***

چکیده

طی سالهای اخیر، جمعها یا کلاسهایی در سطح شهر تهران و دیگر شهرها شکل گرفته‌اند که در آنها شیوه‌های نوینی برای «چگونه بهتر زیستن» آموزش داده می‌شود. در این جمعها که اساسشان بر پایه دیدگاههای گوناگونی از جمله روان‌شناسی و عرفان قرار گرفته، افراد به دنبال آن هستند که ضمن تجربه نوعی احساس معنوی و روحانی، چگونگی دستیابی به راههای خوشبختی، موفقیت، کمال را همراه با آرامش روحی دریابند. در این مقاله تلاش شده براساس نتایج یک پژوهش کیفی که در آن دو کلاس از این دسته جمعها مورد بررسی قرار گرفته‌اند، نوع سازماندهی اجتماعی و چگونگی روابط اعضای مختلف آنها با یکدیگر مورد بررسی قرار گیرد. براساس یافته‌های این پژوهش، این جمعها را می‌توان «جوامعی در نوستالژی اجتماع» با خصوصیات «بسته و رازدار» و دارای «رهبری فرهمند» معرفی و در عین حال حضور آنها را به عنوان نشانه‌هایی از پویایی حیات زنده اجتماعی در لایه‌های زیرین جامعه قلمداد کرد.

واژگان کلیدی: معنویتهای جدید، سازمان اجتماعی، اجتماع، جامعه، جامعه رازدار، رهبری فرهمند

* عضو هیئت علمی دانشگاه تهران / salarsara@hotmail.com

** عضو هیئت علمی دانشگاه الزهرا / sbastani@alzahra.ac.ir

*** کارشناس ارشد پژوهش علوم اجتماعی، دانشگاه الزهرا / behnaz.khosravi@gmail.com

مقدمه

طی چند سال اخیر، در تهران و برخی شهرهای دیگر، شاهد رواج و گسترش روزافزون جمع‌هایی بوده و هستیم که عموماً در عناوین خود، از عباراتی مانند «خودشناسی»، «خوددرمانی»، «زندگی موفق»، «ارتباط موفق»، یا واژه‌هایی برگرفته از فرهنگ شرق، مانند: «یوگا»، «ذن»، «ریکی و انرژی درمانی»، «مدیتیشن» و یا انواع و اقسام «عرفان» مانند: «عرفان شرقی»، «عرفان ایرانی»، «صوفی‌گری» و امثال آن استفاده کرده و شواهد حاکی از آن است که با اقبال نسبتاً گسترده‌ای از سوی جامعه مواجه شده‌اند. این جمع‌ها که اغلب در قالب کلاسهای آموزشی، به صورت رسمی یا غیررسمی فعالیت می‌کنند، شرایط متفاوتی را برای اعضای خود در نظر می‌گیرند؛ برخی از این کلاسها شهریه‌هایی بسیار سنگین داشته و برخی دیگر به صورت رایگان یا با هزینه‌هایی بسیار پایین مخاطبان خود را جذب می‌کنند. نحوه ورود به چنین جمع‌هایی نیز به نسبت، تفاوتی دارد؛ چنانچه در مورد برخی کلاسهای غیررسمی همه چیز مخفی بوده و فرد باید برای نام نویسی در کلاس از فیلترهای خاصی عبور کرده و در عین حال برای شرکت در گروه و تجربه آیینها و مناسک خاص آن، از قبل در مورد برخی مسائل متعهد شود.

عموماً گفته می‌شود در این جمع‌ها که اساس‌شان بر پایه دیدگاههای گوناگونی از جمله روان‌شناسی و عرفان قرار گرفته است، شیوه‌های نوینی برای «چگونه بهتر زیستن»، آموزش داده می‌شود و در آنها، افراد به دنبال آن هستند که ضمن تجربه نوعی احساس معنوی و روحانی، چگونگی دستیابی به راههای خوشبختی، موفقیت و کمال را به صورت توأمان تجربه کرده و در عین حال، به آرامش روحی برسند.

طی دیدگاههای گوناگونی که از دهه ۷۰ با ظهور و شناخت پدیده‌ای با عنوان «جنبشهای نوین دینی» (NMR)^۱ در جامعه‌شناسی امریکا، مطرح شده، آموزه‌های چنین جمع‌هایی که اکنون در کل دنیا به نوعی توجه‌ها را به سوی خود جلب کرده، با عناوینی چون «دینداریهای جدید»، «معنویت‌های جدید»، «رفتارهای نوین دینی» و ... مورد بررسی قرار گرفته و به دنبال خود بحثهای جنجالی زیادی را در عرصه عمومی به راه انداخته‌اند. در واقع، از سالهای پایانی دهه ۶۰ میلادی، با کاهش میزان غلبه تئوری سکولاریزاسیون که بر حذف یا به حاشیه کشیده شدن دین در دنیای مدرن تأکید داشت؛ تحول چشمگیری در حوزه جامعه‌شناسی دین به وجود آمد که اندیشمندان این عرصه آن را چرخش از پارادایم «زوال دین» به «بازگشت و بازترکیب امر دینی» نامیدند (taschen, ۱۹۹۲: ۳۵۱) و براساس آن در ادبیات جدید جامعه‌شناسی دین، سخن از «دین مدرن»^۲، «مدرنیته دینی»^۳، «دین مدرنیته»^۴ و «محصولات دینی مدرنیته»^۵ به میان آمد. در این

1. Nouveaux Mouvements Religieux
2. religion moderne
3. modernité religieuse
4. la religion de modernité
5. les productions religieuses de la modernité

عرصه، عباراتی چون «دین ناپیدا»^۱، «دین پنهان شده»^۲، «دین پخش/منتشر شده»^۳ و «دین منفجر شده»^۴ طرح شد و جامعه‌شناسان برای حضور دین در عرصه عمومی، اصطلاحات بسیاری از قبیل «ادیان سکولار»^۵، «ادیان تمثیلی»^۶، «ادیان استعاره‌ای»^۷، «ادیان بی‌شکل»^۸، «ادیان موازی»^۹، «دینداریهای لایت»^{۱۰} - سبک، «ادیان خودساخته»^{۱۱} و «دین کدر»^{۱۲} ... را در تبیین و تحلیل این پدیده اجتماعی به کار بردند. این دینداریها که به تعبیر پییر روزانوال^{۱۳}، با دو ویژگی شاخص «غیر نهادینه بودن» و «جایگزین کردن خوشبختی به جای رستگاری» شناخته می‌شوند، نوعی رفتار دینی هستند که به روشهای درمان و تمدد اعصاب نزدیک بوده و در آموزه‌های خود، مراقبه، یوگا و شعر را با هم می‌آمیزند (شریعتی، ۱۳۸۵).

علاوه بر ادبیات نظری بسیار مفصلی که در حوزه جامعه‌شناسی دین غرب و جریانات فکری اروپا در این زمینه به وجود آمده، در ایران نیز چند سالی است که با پیدایش تعداد زیادی از نمونه‌های این جریانات در قالبهای متنوع، بررسی و تحلیل آنها از ابعاد گوناگون مورد توجه پژوهشگران، مراکز و نهادهای گوناگونی قرار گرفته است.

پرداختن به آموزه‌های این جمعها و اساساً ورود به این بحث، موضوع این مقاله نیست؛ بلکه در این مطلب تلاش می‌شود چنین جمعهایی را که به تعبیری می‌توان گفت هیچ‌کس منکر وجود آنها نیست، ولی هرکس تفسیری نسبت به آنها ارائه می‌دهد؛ از منظر نوع سازمان‌دهی اجتماعی مورد بررسی قرار داده و چگونگی حفظ و گسترش آنها، به ویژه در جامعه‌ای مانند ایران که اجتماعات دینی و مذهبی در آن همواره با کارکردهای خاص خود برقرار بوده، واکاوی و تحلیل شود.

برای این منظور، در بخش نخست این مقاله، ادبیات نظری و چارچوب مفهومی پژوهش که بیشتر بر پایه دیدگاههای دو جامعه‌شناس کلاسیک آلمانی وبر و زیمل قرار دارد، ذکر شده است. در ادامه، پس از بیان توضیحاتی در مورد روش تحقیق و شیوه انتخاب نمونه‌های مورد پژوهش، توصیفی از این میدانهای مطالعه ارائه شده و در نهایت، یافته‌های پژوهش و نتیجه‌گیری کلی آمده است.

1. religion invisible
2. religion dissiminee
3. religion diffuse
4. religion éclatée, danièle hervieu léger, le pèlerin et le converti, flammariou, 1999, p29.
5. religion secular
6. religion analogique
7. religion métaphorique
8. religion informel
9. religion parallele
10. light
11. self-religion
12. implicite
13. Pierre Rosanvallon

ادبیات نظری

سازمان دینی

ماکس وبر^۱، جامعه‌شناس مشهور آلمانی، مباحث زیادی در زمینه ساختار اجتماعات و جوامع دارد. او در این خصوص، ابتدا با بهره‌گیری از نظریات مشهور «فردیناد تونیس»^۲ دیگر جامعه‌شناس هم‌وطن خود، در خصوص تفاوت‌های «جماعت یا اجتماع»^۳ و «جامعه»^۴، به بسط نظری این مبحث می‌پردازد. تونیس خود در تفکیک این دو نوع روابط اجتماعی، روابط گماینشافت (جماعت یا اجتماع) را با شاخصهایی مانند پیوندهای نزدیک، صمیمانه و شخصی، علاقه صمیمانه به رفاه همدیگر، همکاری و اعتماد متقابل، مشخص می‌کند؛ اما بنابر نظر او، روابط گزلفاشافت (جامعه) بر رقابت، نفع شخصی، کارایی، پیشرفت و تخصص، مبتنی‌اند (کونن؛ ۱۳۷۰: ۹۵). تونیس در مثالهای خود، اجتماع را روابطی مبتنی بر «همزیستی صمیمانه، خصوصی و انحصاری» تعریف می‌کند و معتقد است یک اجتماع در اثر نوعی توافق احساس یا عاطفه افراد وحدت می‌یابد؛ در صورتی که جامعه با توافقی عقلانی در مورد منافع، به یگانگی می‌رسد. بنابر نظر تونیس، گسترش شهرنشینی به افزایش روابطی از نوع جوامع کمک می‌کند (باتی‌مور، ۱۳۵۷: ۹۰).

وبر در تعاریف خود، با استفاده از این مفاهیم، تأکید می‌کند که غالب روابط اجتماعی دارای عوامل جماعتی و جامعه‌ای هستند و کمتر می‌توان مفهوم مطلق را در مورد یک رابطه به کار برد. وی در این بحث، استفاده از زبان مشترک را عاملی مؤثر در برقراری ارتباط بیشتر و در نتیجه جماعتی شدن روابط معرفی می‌کند ولی در عین حال، تأکید دارد که به کارگیری زبان مشترک، خود به تنهایی نمی‌تواند عاملی برای این موضوع باشد و در نهایت، تنها زمانی می‌تواند افراد یک گروه را به سمت تجربه کردن احساس همبستگی و آفریدن انواع گوناگون سازمان اجتماعی (که آگاهانه بر وجود زبان مشترک استوار است) سوق دهد که تفاوت‌های آگاهانه‌ای در مقابل اشخاص ثالث پدید آید (وبر، ۱۳۷۴: ۱۱۳).

این جامعه‌شناس در عین حال تأکید می‌کند که رابطه اجتماعی، خواه جماعتی یا جامعه‌ای، از نظر افراد بیرونی زمانی «باز» تلقی می‌شود که طبق نظام اقتدار آن، از مشارکت افراد واجد شرایط و علاقه‌مند در کنش اجتماعی متقابلی که متناسب با معنای ذهنی آن است، جلوگیری نشود. از طرفی رابطه در نظر افراد بیرونی زمانی «بسته» خواهد بود که مشارکت برخی افراد، بر طبق معنای ذهنی و اعتبار اقتدارش، منتفی، محدود و یا موقوف به شرایطی باشد. ماهیت باز یا بسته بودن این امر می‌تواند

1. Max Weber
2. Ferdinand Tonnies
3. gemeinschaft
4. gesellschaft

مبتنی بر سنت یا گرایشهای انفعالی بوده و یا مربوط به ارزش و نیز متکی بر مصلحت محض است. اگر مشارکت‌کنندگان احتمال دهند که پذیرش افراد بیگانه، موقعیت آنان را از لحاظ درجه، نوع، تضمین و میزان تأمین منافع‌شان بهبود می‌بخشد، در آن صورت مایل به باز نگه داشتن روابط خود خواهند بود. به عکس، اگر آنان بخواهند موقعیت‌شان را از طریق رویه‌ها و اعمال انحصارگرانه تحکیم کنند، در آن صورت به سمت حمایت از روابط «بسته» میل خواهند کرد. براساس این تعاریف، کسی که فعالانه در یک رابطه اجتماعی بسته شرکت می‌کند، عضو نامیده می‌شود. و بر همچنین تأکید می‌کند «رابطه اجتماعی، بسته به اینکه تحت سیطره اقتدار سنتی یا قانونی قرار داشته باشد، می‌تواند به انواع معینی از رفتار توسط برخی از افراد عامل، منجر شود که پیامدهای آن به نوبه خود بر رفتار دیگران تأثیر خواهد گذاشت. گاه ممکن است همه افراد، مسئول رفتار یکدیگر باشند. در این حالت، شرایط «همبستگی جمعی»^۱ در میان آنان برقرار است. همچنین امکان دارد رفتار برخی از اعضا به عنوان «نمایندگان»، برای دیگران یعنی کسانی که «نمایندگی می‌شوند» لازم‌الاتباع است. در چنین موردی، نمایندگان مسئول موفقیت یا ناکامی رفتار آنان خواهند بود» (همان؛ ۱۱۵، ۱۱۶).

ماکس وبر همچنین در کتاب جامعه‌شناسی دین خود، در بیان دو ویژگی مهم دین به عنوان پدیده‌ای اجتماعی، نخست به بافت اجتماعی و سپس شکل اقتداری که اعمال می‌شود، توجه می‌کند. وی در بحث خود، اشکال مختلف سازمانهای دینی را نیز مورد توجه قرار داده و میان دو تیپ مختلف تجمع مذهبی، یکی آنچه که او کلیسا می‌نامد (به معنای نهاد رستگاری)^۲ و دیگری فرقه (تجمع ارادی و انتخابی مؤمنان) تمایز قائل می‌شود (وبر، ۱۹۹۶: ۳۱۸). از نظر وی کلیسا شاخص نوع کاریزما یا فره کارکردی^۳ است و به عنوان یک نهاد اجتماعی باز عمل می‌کند در حالی که فرقه کاریزمای نهادینه و کارکردی را رد کرده و بر اجتماع آزاد مؤمنان تأکید می‌ورزد. به همین دلیل، همواره از جانب کلیسا به عنوان یک انشعاب و یک گروه بسته قلمداد می‌شود و لفظ فرقه واجد این بار منفی است.

وبر در بخش دیگری از نظریات خود در خصوص ساختار روابط اجتماعی، از اصطلاحی با عنوان «گروه صنفی»^۴ استفاده می‌کند. او این مفهوم را در مورد رابطه‌ای اجتماعی به کار می‌برد که یا بر روی افراد بیگانه بسته است و یا ورود آنها را با مقرراتی محدود و مشروط می‌کند. به گفته وی، اقتدار گروه صنفی به وسیله فعالیت افراد خاصی از قبیل رئیس یا سرپرست و معمولاً کارکنان اداری که مسئول انجام این وظیفه هستند، اعمال می‌شود. این مأموران معمولاً از اختیارات تامی برخوردارند. تصدی یک

1. collective solidarity
2. gnananstal
3. charisme de fonction
4. corporate group

پست اجرایی یا مشارکت در انجام وظایف کارکنان اداری، «اقتدار حاکم»^۱ را پدید می‌آورد که می‌توان آن را بر طبق مقررات الزامی انجمن که به صورت دستورالعملها و ضوابط خاصی وضع شده است، به دیگران اختصاص داده یا تفویض کرد. چنین تفویضی می‌تواند دائمی یا برای یک دوره یا حتی فقط برای مقابله با وضعیتی اضطراری باشد. وی تأکید می‌کند در مورد این مفهوم، فرق نمی‌کند که رابطه ماهیتی جماعتی یا جامعه‌ای داشته باشد؛ بلکه حضور شخص یا اشخاص در مناصبی که اقتدار تأیید شده‌ای دارند کافی خواهد بود. «وجود یا عدم وجود گروه صنفی تماماً به حضور فردی در موضع اقتدار که احتمالاً همراه با کارکنان اداری است بستگی دارد؛ به عبارت دقیق‌تر، وجود گروه صنفی بسته به این احتمال است که اشخاص برگزیده معینی به گونه‌ای عمل کنند که معنای حقیقی قوانین حاکم بر گروه بیان می‌کند. به بیان دیگر، افرادی تعیین شده‌اند تا در صورت لزوم منطبق با این معنا و نه چیز دیگری عمل نمایند. به لحاظ مفهومی مهم نیست این جهت‌گیری به دلیل وظیفه‌شناسی مربوط به ارزش^۲، عاطفی یا سنتی (که نمونه تمام این موارد در وفاداری فئوداری وجود دارد) و یا وفاداری نسبت به یک مقام یا خدمت صورت گرفته یا اینکه از روی مصلحت، مثلاً توجه به عواید نقدی حاصله بوده است» (وبر، ۱۳۷۴: ۱۴۵).

وبر در عین حال یادآور می‌شود که گروه صنفی ممکن است «خودمختار»^۳ یا «دیگر مختار»^۴ و نیز «خود سرور»^۵ یا «دیگر سرور»^۶ باشد. خودمختاری یعنی اینکه اقتدار حاکم بر گروه، زابیده تلاش خود اعضایش است، و در مقابل، دیگر مختاری بدین معناست که اقتدار مذکور به وسیله یک عامل خارجی تحمیل شده است. خود سروری حاکی از این است که مدیر و کارکنانش با اتکا به اقتدار نظام خودمختار گروه صنفی عمل می‌کنند؛ در حالی که در شرایط دیگر سروری، مدیر و کارکنانش تابع منابع خارجی اقتدار هستند.

اقتدار رهبر

یکی از مباحث مهم در این پژوهش، مسئله رهبری اجتماعات یا جوامع مورد مطالعه است. ماکس وبر «قدرت» را توانایی فرد یا گروهی از افراد در تحقق خواسته‌هایشان از طریق اقدام جمعی، حتی به رغم مخالفت دیگر کسانی که در این اقدام مشارکت دارند؛ تعریف می‌کند (وبر، ۱۳۷۴: ۲۰۷). به عقیده او،

1. governing authority
2. value-related
3. autonomous
4. heteronomous
5. autocephalous
6. heterocephalous

طبقات، گروه‌های منزلتی و احزاب، پدیده‌هایی ناظر بر توزیع قدرت در میان یک جامعه هستند. وی در این زمینه، نظریات معروف خود را درباره انواع اقتدار^۱ ارائه کرده و طی آن، سه شیوه اصلی ادعای مشروعیت را برمی‌شمرد. از دیدگاه او، اقتدار می‌تواند بر زمینه‌های معقول استوار بوده و ریشه در قوانینی غیر شخصی داشته باشد که توسط قانون و یا قرارداد، تصویب شده و استقرار یافته است که او این نوع اقتدار را اقتدار قانونی - عقلایی می‌نامد. نوع دیگر اقتدار، اقتدار سنتی است که بر جوامع ماقبل جامعه نوین حاکم بوده و بر اعتقاد به تقدس سنت و گذشتهٔ ازلی استوار است. سرانجام اقتدار فرهمندانه^۲ بر جاذبه‌های رهبرانی استوار است که به خاطر فضیلت خارق‌العاده اخلاقی و قهرمانی و یا مذهبی‌شان، خواستار تبعیت افراد جامعه‌اند (کوزر، ۱۳۸۰: ۳۱۱).

«مفهوم فرّه که در لغت به معنی «هدیه الهی» است نزد وبر، برای توصیف رهبران خود برگزیده‌ای به کار می‌رود که پیروانشان نیاز به رهبری آنها دارند و چون معتقدند او (رهبر) شایستگی‌های فوق‌العاده‌ای دارد، از او تبعیت می‌کنند. بنیان‌گذاران مذاهب جهانی، پیامبران، و نیز قهرمانان سیاسی و نظامی، نمونه‌های آرمانی رهبران فرهمند هستند. سحر، جادو و الهام، کارهای قهرمانانه و تهورآمیز و موفقیت‌های حیرت‌انگیز، همه از نشانه‌های توانمندی آنهاست و شکست ایشان نیز به معنی نابودی‌شان است» (وبر، ۱۳۸۴: ۶۰).

اگرچه وبر به این حقیقت واقف است که تحولات اجتماعی از نیروهای اجتماعی متعددی سرچشمه می‌گیرند، اما بر ظهور رهبران فرهمند تأکید زیادی دارد. به زعم او، حرکت آنها توأم با شور و شوق بوده و در چنین وضعیتی خارق‌العاده‌ای، موانع طبقاتی و منزلتی در مقابل احساسات جماعتی پر شور فرو می‌شکند. فرّه مغایر همه روزمرگی‌های نهادین، سنت و مدیریت منطقی است و در مقابل هر آنچه معمولی و کسالت‌آور است، ذهن تخیل‌آمیز قهرمانانه را به پرواز در می‌آورد.

وبر می‌گوید: «گه‌گاه مردانی ظهور می‌کنند که در شرایط عصر خود، همان ارتباطی را دارند که مردان نابغه با شرایط فکری عصر خویش دارند. آنها منادیان ضوابط اخلاقی روزگار آینده‌اند. آنان مفاهیمی را که ارزش خود را از دست داده‌اند، ارزشهای نوع دوستانه و ایثارگرایانه‌ای را که به نظر می‌رسد ارتباطی با روح زمان خود ندارند، به دور می‌ریزند و وظایف و انگیزه‌هایی را مطرح می‌کنند که از نظر بیشتر مردم کاملاً یوچ و بی‌معنی‌اند، اما جاذبه کمالات آنها بر معاصرانشان شدیداً تأثیر می‌گذارد. شوقی به وجود می‌آید؛ گروهی از پیروان تشکیل شده و بسیاری از افراد از قیود اخلاقی زمان خود رها می‌شوند» (همان: ۶۳).

ممکن است زیردستان رسالت رهبر فرهمند را به صورت فعال یا انفعالی تأیید کنند. در هر حال قدرت او صرفاً بر این تأیید عملی استوار است و از ایمان و ایثار صادقانه آنها سرچشمه می‌گیرد. این

1. authority
2. charismatic authority

ایثار، به خاطر پدیده‌ای خارق‌العاده و بی‌بدیل است، پدیده‌ای که با همه قوانین و سنتها بیگانه بوده و از همین‌رو به تعبیر وبر، الهی تلقی شده و از رنج و شور و شوق زاده می‌شود. اعتقاد پیروان به رهبر و قدرت ناشی از این اعتقاد، تا هنگامی ادامه دارد که فرمندی رهبر در نظر پیروان مسلم باشد، اما همین که نشانه‌ای در دست نیست که او از چنین قدرتی برخوردار است یا «ثابت شود که او تواناییهای جادویی خود را از دست داده یا خدایش به او پشت کرده است، اقتدار او نیز از میان می‌رود و یا سخت در معرض نابودی قرار می‌گیرد». رهبری و فرمانروایی فرهمندانه براساس هنجارهای عادی، خواه هنجارهای سنتی و خواه عقلانی، استوار نیست؛ بلکه اصولاً بر الهامات و مکاشفه‌ها متکی بوده و به همین دلیل «غیرعقلانی» به شمار می‌آید، در عین حال از آنجا که به نظم موجود تن در نمی‌دهد، انقلابی است (وبر، ۱۳۸۴: ۳۳۵، ۳۳۶).

در نهایت باید گفت که وبر معتقد است اثرات کامل چنین حرکاتی بسیار زودگذر بوده و موقعیت فرمندی واقعی، به‌سرعت جای خود را به نهادهای نوپایی می‌دهد که در نتیجه فروکش کردن روحیه غیرعادی ایثار و شور و اشتیاق سر برمی‌آورند. آموزه‌های اولیه، پس از دموکراتیزه شدن، از نظر فکری با نیازهای آن قشری که حامل اصلی پیام رهبر است، تطابق پیدا می‌کند. اگر آموزه‌های مزبور انطباق‌پذیر نباشند، صرف‌نظر از ارزش ذاتی خود، نمی‌توانند بر اداره امور زندگی روزمره تأثیر بگذارند و کسانی که همچنان تحت‌تأثیر این آموزه‌ها قرار دارند، در شیوه خاصی از زندگی محصور مانده و با بدنه بزرگ‌تر اجتماع بیگانه می‌شوند.

وبر در جای دیگری خاطر نشان می‌کند که در جریان شکل‌گیری یک اندیشه، ارتباط نزدیکی میان منافع یا منشأ اجتماعی گوینده یا پیروان او با محتوای آن اندیشه وجود ندارد. چنان‌چه پیامبران عبری عهد عتیق یا رهبران جنبش اصلاح مذهبی در مسیحیت و یا پیشگامان انقلابی جنبشهای نوین طبقاتی، ضرورتاً از قشری برنخاسته بودند که بعداً حاملان اصلی آن اندیشه‌ها شدند؛ بلکه پیروان در خلال فرایند «عادی شدن» است که جنبه‌هایی از اندیشه‌ای را که به آن دل بستگی بیشتری دارند؛ یعنی آنچه را که نقطه مشترک و یا هم‌گرایی آنهاست، انتخاب می‌کنند. در واقع، از ابتدا هیچ انطباق از پیش تعیین شده‌ای بین محتوای یک اندیشه و منافع کسانی که آن را دنبال می‌کنند، وجود ندارد؛ اما اندیشه‌ها در موقع مناسب، اعتبار خود را در مقابل تاریخ از دست می‌دهند؛ مگر اینکه در جهت حرکات و رفتاری باشند که منافع مختلفی را پیش می‌برند. اندیشه‌هایی که از آموزه‌های اصلی انتخاب و دوباره تفسیر می‌شوند، با منافع برخی از اعضای این یا آن قشر پیوستگی پیدا می‌کنند؛ چنان‌چه اگر چنین پیوندهایی به وجود نیاید، این اندیشه‌ها متروک می‌شوند. در واقع باید گفت که وبر با متمایز کردن منشأ شخصی و فرمندی اندیشه‌ها از یک سو، و روزمره شدن و تأثیر اجتماعی از سوی دیگر، می‌تواند بعضی پیچیدگی‌هایی را که در هاله‌های در حال تغییر معانی منعکس‌اند، توضیح دهد (وبر، ۱۳۷۴: ۷۴).

جامعه رازدار

زیمیل مباحثی در مورد انواع جوامع خاص دارد. او در فصل پنجم کتاب جامعه‌شناسی تاریخ خود به تحلیل «جامعه مخفی» پرداخته و طی آن، تیپولوژی‌ای از تفاوت‌های میان فرقه و کلیسا ارائه می‌دهد. زیمیل همچنین به بررسی ویژگی‌های جوامع یا اجتماعاتی می‌پردازد که خود عنوان «جوامع رازدار» به آنها می‌دهد (زیمیل، ۱۹۹۶). نخستین ویژگی جامعه رازدار مورد نظر زیمیل، محافظت و برقراری اعتماد دوسویه است. علاوه بر این جامعه رازدار، مناسکی را به کار می‌برد تا آنچه را زیمیل «تمامیت زندگی» می‌نامد، بیافریند و این تأییدکننده مرکزیت گروه است. جامعه رازدار به وسیله سلسله‌مراتبش تصویر آینده‌ای جامعه وسیع‌تر می‌شود که در مقابل آن خود را عرضه می‌دارد. زیمیل به عنوان مثالی از جوامع رازدار فراماسون‌های امریکا را ذکر کرده و تأکید می‌کند که جوامع رازدار خودآگاهی بیشتری داشته و ادعای بیشتری در مورد خودکفایی، در مقایسه با دیگر گروهها دارند. آنها بر علائم رازگونه‌ای تکیه دارند که به وسیله آن اعضا می‌توانند یکدیگر را تشخیص دهند (دست دادن فراماسونری). آنها می‌توانند به منحصر به فرد بودن و برتری اجتماعی اهمیت دهند و می‌توانند منافع خود را با هزینه گروههای دیگر تعقیب کنند. در درون جامعه رازدار مورد نظر زیمیل، فرایندی از فردیت‌زدایی وجود دارد که گروه را محافظت کرده و احتمال دارد بیش از همه سازمان یابد و در نهایت اینکه این نوع جوامع، به دلیل رازداری‌شان، تقریباً همیشه به عنوان تهدیدی برای حکومت مرکزی تلقی می‌شوند (کرایب، ۱۳۸۲: ۲۷۸).

زندگی روزمره و زندگی قهرمانی

مایک فیدرستون^۱ در مقاله‌ای با عنوان «زندگی قهرمانی و زندگی روزمره»^۲ به ویژگی‌های دو نوع متفاوت زندگی با عناوین «زندگی روزمره» و «زندگی قهرمانی» می‌پردازد. به گفته وی، تغییر سیطره فرهنگی در غرب، از دهه ۶۰ به بعد و در پی آن، ظهور جنبشهای اجتماعی جدیدی مثل فمینیسم به اهمیت یافتن فزاینده فراغت در جستجوی «خودشناسی»^۳ و «بیان خود»^۴ انجامیده است و در نهایت، منجر به اهمیت یافتن شرح زندگی گذشته افراد، زندگی روزمره همراه با برنامه‌های یکنواخت، عادی و بدیهی انگاشته شده که تار و پود زندگی‌های روزانه افراد را زنده نگه داشته و حفظ می‌کند. در مقابل آن زندگی قهرمانی نشان دهنده ویژگی‌هایی متضاد است. زندگی قهرمانی به زندگی‌ای قاعده‌مند اشاره می‌کند که ایمان یا اراده آن را

1. Mike Featherstone
2. the heroic life & everyday life
3. self-realization
4. self-expression

شکل داده‌اند و اگر زندگی روزمره حول محور امور پیش پا افتاده، بدیهی انگاشته شده و معمولی دور می‌زند، پس نشان زندگی قهرمانی، امتناع آن از این قاعده برای رسیدن به زندگی خارق‌العاده‌ای است که نه فقط تهدیدی برای امکان بازگشت به اعمال یکنواخت روزمره بوده بلکه مستلزم به خطر انداختن آگاهانه و عمدی خود زندگی است. در زندگی قهرمانی بر شجاعت تأکید می‌شود، شجاعتی برای مبارزه و کسب اهداف خارق‌العاده، جستجو برای فضیلت، افتخار و شهرت؛ یعنی اموری که با اشتغالات نازل‌تر روزمره از قبیل در پی ثروت و مالکیت و عشق زمینی بودن، در تضاد است. جهان روزمره، جهانی است که قهرمان از آن عزیمت می‌کند، سیطره مراقبت و محافظت (زنان، کودکان و مسن‌ها) را پشت سر می‌گذارد، فقط به این دلیل که چنان‌چه وظایفش را با موفقیت به انجام رساند، مورد تحسین و تشویق همان زندگی روزمره قرار گیرد (فیدرستون، ۱۳۸۰: ۱۷۰).

وی ضمن اشاره به فرهنگ مصرفی به عنوان جزئی از زندگی روزمره فعلی، تأکید می‌کند که این فرهنگ، با بسط و گسترش تبلیغات، صورخیالی و جار و جنجالهای مربوط به آن، بعد زیبایی‌شناختی زندگی روزمره را تقویت کرده و آن را بدین طریق، اشباع می‌کند. همچنین، در گوشه و کنار آن، مجموعه‌ای از تصاویر فرهنگی در تقابل با زندگی قهرمانی بروز می‌کنند؛ به عنوان مثال، ستاره‌های سینما و رسانه‌ها در تعریف مفهوم وبری به جای کاریزما یا فرهنگندی می‌نشینند. فیدرستون در ادامه این بحث چنین پرسشی را مطرح می‌کند: «آیا ممکن است که این موارد را به شیوه‌ای نسبتاً فاصله‌گیرانه و بدون صدور این حکم که آنها چیزی واپس‌روانه و تقلیدی کم‌مایه از زندگی قهرمانی هستند، مورد بحث قرار داد؟» (همان: ۱۷۹). در واقع فیدرستون به نوعی مشخص می‌کند که بسیاری از شاخصهای فرهنگ مصرفی در دنیای امروز، به ویژه در بعد مصرف فرهنگی، نوعی نوستالژی زندگی قهرمانی در طول زندگی روزمره است.

روش مطالعه

در این مطالعه که با رویکرد کلی توصیفی - تحلیلی صورت گرفته، برای ارزیابی بیشتر موضوع مورد مطالعه، از روش کیفی و ابزارهای مشاهده مشارکتی، مطالعه اسنادی و مصاحبه عمیق استفاده شده است. جامعه مورد مطالعه افرادی هستند که در سطح شهر تهران، در جمعیهایی که به عنوان مروجان رفتارهای نوین دینی، دینداریهای جدید و یا معنویتهای جدید شناخته می‌شوند، شرکت می‌کنند. در این پژوهش، این نوع جمعها که بیشتر در قالب عناوین کلاسهای آموزشی فعالیت می‌کنند، به دو دسته کلی «جمعیهایی با رویکردهای عرفانی» و «جمعیهایی با رویکردهای علمی و روان‌شناسی» تقسیم شده‌اند. در تحقیقات اولیه برای انتخاب نمونه، مشاهده شد که انواع و اقسام جریانهای عرفانی با

عناوینی مانند عرفان ایرانی، صوفی‌گری، مثنوی خوانی، سماع عرفانی و یا کلاسهای عرفان شرقی، عرفان هندی، ذن، عرفان اسلامی و موارد بسیاری از این قبیل، اکنون در شهر تهران رواج دارند. در عین حال، این موارد در مورد کلاسهایی که آموزه‌هایی به نوعی برگرفته از رویکردهای روان‌شناسی داشتند، به مراتب بیشتر بود. کلاسهای مختلفی با عناوین هستی‌شناسی، (برنامه‌ریزی عصبی - کلامی)^۱، (تحلیل رفتار متقابل)^۲، تکنولوژی فکر که بیشتر برگرفته از فرهنگ غرب بوده و یا مواردی مانند یوگا، انرژی درمانی، ریکی، مدیتیشن، فنگ‌شویی و عناوین مشابه دیگر که اغلب به نوعی از فرهنگ شرق نشئت گرفته‌اند.

از سوی دیگر، بررسیهای مختلف در مورد انواع کلاسهایی که عناوین نمونه‌هایی از آنها قید شد، حاکی از تفاوت‌های ساختاری به نسبت زیادی در میان آنها بود؛ گرچه در اینجا باید اشاره کرد که نقاط اشتراک بسیار زیادی در ویژگیهای کلی این کلاسها اعم از آموزه‌ها، پایگاه اجتماعی افراد شرکت کننده و اهداف عمومی آنها، محوریت و اهمیت ویژه استاد در کلاس و موارد بسیاری از این قبیل، دیده می‌شد. با این وجود، تفاوت‌هایی که از آنها تحت عنوان تفاوت‌های ساختاری نام برده می‌شود، عمدتاً شامل تفاوت در تعداد افراد شرکت کننده، رسمیت کلاسها و یا میزان مخفی بودن آنها، محل برگزاری کلاسها، میزان پرداخت شهریه، مدت فعالیت کلاس و موارد مشابه است. در واقع، برخی از این گروهها به صورتی کاملاً رسمی به فعالیت می‌پردازند؛ دفاتر مشخصی دارند، نام خود را به عنوان مؤسسه، کانون و یا موارد مشابه به ثبت رسانده، تابلوهای بزرگ بر سر دفاتر خود نصب کرده و در نشریات مختلف برای کار خود تبلیغ می‌کنند و در عین حال، سمینارها و کلاسهای خود را در سالنهای نسبتاً بزرگ مراکز دولتی و یا خصوصی سرشناس برگزار کرده و در نهایت دستاوردهای خود را از قبیل کتاب، نوار کاست یا CD، با اخذ مجوزهای مربوط به فروش می‌رسانند؛ عده‌ای دیگر شرایطی نیمه‌رسمی دارند؛ به عنوان مثال، برخی از آنها ادعا می‌کنند که کاری کاملاً قانونی انجام داده و زیر نظر ارگانهای دولتی کار می‌کنند؛ در حالی که شواهد تا حدی مخالف با آن است. آنها تبلیغات رسمی نداشته و محصولات خود را تنها در اختیار افراد آشنا قرار می‌دهند. در این دسته، گروه دیگری نیز جای دارد که برخلاف گروه قبل، ادعای ثبت مؤسسه و یا مرکزی را زیر نظر مراجع دولتی ندارند ولی در عین حال، خود بر این باورند که کار غیرقانونی انجام نمی‌دهند و در صورت لزوم، هر کسی می‌تواند بر فعالیتهایشان نظارت داشته باشد.

علاوه بر این دو مورد، دسته سوم نیز وجود دارد که کاملاً به صورت مخفی فعالیت می‌کند. آنها عموماً جلسات خود را در منزل یکی از اعضا برگزار کرده و یا نهایتاً آپارتمانی را در گوشه‌ای از شهر به این کار اختصاص داده‌اند. این دسته که معمولاً تعداد شاگردان به نسبت کمتری در مقایسه با دو مورد دیگر دارند، در ورود عضو جدید به مجموعه خود بسیار دقت می‌کنند.

1. Neuro- Linguistic Programming (NLP)
2. Transactional Analysis (TA)

در این مطالعه، برای انتخاب جمعیت نمونه، تمام موارد ذکر شده، مورد ارزیابی قرار گرفت. در عین حال، امکان دسترسی پژوهشگر به این‌گونه جمعها، شرکت در کلاسها و مصاحبه با اعضا نیز به عنوان عوامل مهمی برای گزینش نمونه‌های مناسب بررسی شد. در نهایت، در انتخاب نمونه این پژوهش، به صورت نظام‌مند و طبقه‌ای، ابتدا از هریک از دسته‌های معرفی شده در دو تیپ کلی عرفانی و روان‌شناسانه، یک گروه انتخاب شد و سپس با شرکت در دو دوره از هریک از این کلاسها، مشاهده مشارکتی و مطالعه اسنادی درباره آنها انجام شد. در مرحله بعد، شرکت‌کنندگان هریک از گروهها تا جایی که امکان داشت، براساس سن طبقه‌بندی شده و سپس با استفاده از روش تصادفی به آنها مراجعه شد. در مورد کلاس مثنوی‌خوانی، استاد کلاس با واسطه یکی از شاگردان بسیار قدیمی خود، تا حدی در جریان پژوهش قرار گرفت و در ابتدا مخالفت چندانی نکرد؛ این امر امکانی را برای ما مهیا کرد تا در فضای کلاس و در فاصله زمانی پیش از آمدن استاد که در هر جلسه حدود یک ساعت طول می‌کشید، مصاحبه‌هایی با نمونه‌های انتخاب شده داشته باشیم؛ اما در ادامه این روند، پس از چند جلسه، از فعالیت علنی جلوگیری شد و به همین دلیل، مصاحبه‌های بعدی از طریق شبکه روابط برخی شاگردان و با مراجعه به منازل تعدادی از اعضای گروه صورت گرفت. در مورد کلاس [هستی] نیز از آنجا که کاملاً مشخص بود از سوی مسئولان کلاس، با انجام این پژوهش مخالفت‌های جدی خواهد شد، به ناچار از ابتدا، کار به صورت غیرعلنی انجام شد؛ به این صورت که پس از اتمام دوره، به واسطه شرایط نسبتاً معمول روابط میان هم‌کلاسیها، شماره تلفن، آدرس ایمیل و مشخصات کلی همه شرکت‌کنندگان جمع‌آوری شد. مدتی بعد، پس از انتخاب جمعیت نمونه با آنها تماس گرفته شده و امکان گفت‌وگوهایی در خارج از محیط کلاس و یا در مواردی به صورت اینترنتی یا تلفنی مهیا شد. نهایتاً، در گروه نخست، از میان حدود ۲۰۰ نفر شرکت‌کننده در یک دوره، ۳۶ نفر به عنوان جمعیت نمونه انتخاب شده و در مورد گروه دوم از میان ۸۲ شرکت‌کننده، ۱۵ نفر مورد بررسی قرار گرفتند. واقع در هریک از دو گروه، حدود ۲۰ درصد از شرکت‌کنندگان یک دوره، به پرسشهای ما جواب دادند. کلیه جمعیت نمونه این تحقیق را زنان تشکیل می‌دادند و این بدان دلیل بود که کلاس مثنوی‌خوانی فقط برای زنان تشکیل می‌شد و کلاس [هستی] نیز در آن دوره خاص با تفکیک جنسیتی برگزار شده تشکیل، و در نتیجه برای پژوهشگر (به عنوان یک زن)، امکان شرکت در کلاس خانمها فراهم بود.

بررسیهای اولیه در مورد متغیرهای زمینه‌ای نشان داد که بیشتر پاسخگویان (به ویژه در کلاس مثنوی‌خوانی) خانه‌دار بودند و به دلیل نداشتن مشغله و سرگرمیهای چندانی در خارج از خانه، نوعی فضای روزمرگی بر زندگی آنها حاکم بود.

از آنجا که بررسی همه‌جانبه دلایل‌گرایش افراد به چنین جمعیهایی هدف اصلی این پژوهش بود، مطالعه در این زمینه در ابعاد مختلفی صورت گرفت و طی آن شیوه زندگی، شبکه روابط اجتماعی افراد و رفتار دینی آنها مورد بررسی قرار گرفت. با این وجود در بحث سازمان‌دهی اجتماعی این جمعها و چگونگی رشد و گسترش آنها که موضوع اصلی این مقاله است، از نمونه مورد مطالعه، در مورد چگونگی آشنایی آنها با این جمعها، روابط ایشان با همکلاسیها، استاد و دیگر مسئولان کلاس، دیدگاه و نگرش آنها راجع به این افراد، معیارهای ایشان برای معرفی فرد جدید به کلاس، تأثیر شرکت در این کلاسها در روند زندگی آنها و میزان پای‌بندی آنها به مقررات مجموعه، سؤالهای متعددی پرسیده شد.

در نهایت دو کلاس «مثنوی‌خوانی خانم [الف]»^۱ و «[هستی] ارتباط موفق و مؤثر» انتخاب شدند. مورد نخست، همان‌گونه که از نام آن پیداست در راستای ترویج آموزه‌های عرفانی تلاش کرده و گروه دوم، با بهره‌گیری از آموزه‌های روان‌شناسی و تلفیق آنها با آنچه که خود تئوری «رشدشناسی یا هستی‌شناسی» می‌نامد، نوعی شیوه نسبتاً متفاوت را برای زندگی، به اعضای خود آموزش می‌دهد. هر دو نمونه به صورت نیمه‌رسمی فعالیت کرده ولی کار خود را قانونی می‌دانند و معتقدند هر کسی می‌تواند بر فعالیتشان نظارت داشته باشد. هر دو گروه، عمری نسبتاً طولانی داشته و بیش از ده سال است که به فعالیت می‌پردازند و تا به حال شاگردان زیادی را پرورش داده‌اند. رویکرد نمونه نخست، بیشتر برگرفته از آموزه‌های ایرانی و اسلامی است اما آموزه‌های گروه دوم بیشتر از روان‌شناسی غرب بهره گرفته است.

برای بررسی موضوع مورد مطالعه، با شرکت در دوره‌هایی از این کلاسها به عنوان یکی از شاگردان، به جمع‌آوری اطلاعات براساس مشاهده مشارکتی پرداخته و در ادامه با انجام مصاحبه عمیق با برخی از شرکت‌کنندگان، ویژگیهای کلی این جمعها، نحوه سازمان‌دهی و جایگاه افراد مختلف در آنها به صورت دقیق‌تری مورد بررسی قرار گرفته است.

در اینجا باید اشاره کرد که جنسیت افراد در کلاسهایی که پژوهشگر در آنها شرکت کرد، همگی زن بودند و براساس بررسیهای انجام شده، از نظر شیوه زندگی^۲ آنها جزء طبقه متوسط جامعه‌اند.

توصیف میدانهای تحقیق

کلاس مثنوی‌خوانی

کلاس مثنوی‌خوانی خانم [الف] کلاسی است که در زمان انجام این پژوهش، هفته‌ای یک جلسه در سالن اجتماعات آپارتمانی در یکی از خیابانهای شمال شهر تهران برگزار می‌شد و به واسطه برگزاری آن، جمعی

۱. به منظور حفظ اخلاق علمی در پژوهش، کلیه نامها به صورت مستعار آمده است.

۲. در بخش دیگری از این پژوهش، شیوه زندگی افراد مورد مطالعه، در دو بعد اقتصادی و فرهنگی مورد بررسی قرار گرفته است.

در حدود ۲۵۰ نفر از خانمها گرد هم می‌آمدند تا استاد کلاس (خانم الف) در زمانی حدود دو ساعت، بخشی از مثنوی را برای آنها خوانده و همراه با آموزه‌های قرآنی تفسیر کند. از آنجا که در زمانی کوتاه، بعد از انجام این پژوهش، به دلیل اعمال فشارهای متعدد از خارج از کلاس مانند پخش اعلامیه‌هایی مبنی بر غلط بودن تفاسیر استاد از قرآن و اهانت به او، از سوی گروهی که شاگردان کلاس آنها را «مؤمنان زاهد مسلک» می‌خواندند، برگزاری این جمع با مشکلات متعددی روبه‌رو شد؛ به نظر می‌رسد اکنون این کلاسها تعطیل شده و یا به حالت کاملاً خصوصی در آمده است. به همین دلیل، هر آنچه در مورد این میدان تحقیق گفته می‌شود، مربوط به زمان انجام پژوهش، یعنی پاییز ۱۳۸۵ است.

در مورد مهم‌ترین ویژگیهای این جامعه آماری که آن را با بسیاری از کلاسهای معمول مثنوی‌خوانی در سطح جامعه متمایز می‌کند، می‌توان به این موارد اشاره کرد: زیاد بودن تعداد افراد شرکت‌کننده در هر دوره از کلاس، وجود آیینهای خاص در کلاس (بسیاری از این آیینها در هر دوره زمانی، بنابر صلاحدید استاد شکل گرفته و یا تغییر می‌کند)، تشکیل کلاس در یک فضای غیررسمی (معمولاً بخشی از خانه شخصی یکی از شاگردان)، عدم وجود هرگونه تبلیغات رسانه‌ای و جذب اعضای جدید تنها از طریق شبکه روابط اجتماعی اعضا، برگزاری کلاسهای تفسیر قرآن توسط استاد همین کلاس که در هر جلسه آن معمولاً بیش از ۳۰۰ نفر شرکت می‌کنند و شرکت‌کنندگان در کلاس خود یکی از مهم‌ترین دلایل این امر را تفسیر نسبتاً مدرن‌تر، قابل فهم‌تر و به روزتر از آیات قرآن، توسط او می‌دانند، تفسیر بسیاری از ابیات مثنوی از طریق آیات و سوره‌های قرآن و یا بالعکس، تلاش شاگردان برای به‌کارگیری آموزه‌های کلاس در تمام بخشهای زندگی و برداشت عمومی آنها از خود به عنوان «رهرو راه عرفان» و همچنین قائل شدن جایگاهی در حد یک مرشد برای استاد.

کلاس مثنوی‌خوانی شهریه نسبتاً کمی داشته و هر جلسه در زمان ورود به کلاس از هر نفر، مبلغ ۱۵۰۰ تومان گرفته می‌شود.

از طریق مشاهده مشارکتی و مصاحبه با شرکت‌کنندگان در این کلاس، دریافتیم بیشتر افرادی که در این جمع شرکت می‌کنند، از شاگردان قدیمی خانم الف بودند که از سالها قبل، در این کلاس یا کلاسهای قرآن و یا جلسات عمومی دیگر استاد شرکت می‌کرده‌اند. اساساً ورود به کلاس قرآن یا کلاس مثنوی‌خوانی خانم الف تنها با معرفی یکی از اعضای شناخته شده کلاس و آن هم در شرایطی که استاد اجازه ورود افراد جدید را داده باشد، امکان‌پذیر است.

در زمان برگزاری جلسات، با وجود آنکه حدود ۱۵۰ صندلی پلاستیکی در دو ضلع سالن مستطیلی محل برگزاری کلاس چیده شده اما عموماً پیش از پر شدن صندلیها، فضای فرش شده خالی از صندلی پر می‌شود و در واقع، افراد ترجیح می‌دهند برای نزدیک‌تر بودن به جایگاه استاد، روی زمین بنشینند؛

چرا که میز بلند استاد که در گوشه کلاس است، مستقیماً در مقابل این فضا قرار می‌گیرد. در هر جلسه کلاس مثنوی خوانی حدود ۲۵۰ نفر شرکت می‌کنند. این کلاس مخصوص خانمهاست و متوسط سنی حاضران در کلاس، حدود ۴۰ تخمین زده شده است؛ البته در میان جمعیت، دختران جوان نیز دیده می‌شوند ولی بیشتر شرکت‌کنندگان متأهل بوده و صاحب فرزند یا حتی عروس، داماد و نوه هستند. روابط افراد در کلاس، بسیار صمیمی نشان داده می‌شود. آنها به محض دیدن هم، بسیار گرم یکدیگر را در آغوش می‌گیرند و ابراز محبت می‌کنند. شاگردان این کلاس، جمع خود را «جمع هم‌دلان» معرفی کرده و گاه یکدیگر را «هم‌دل» خطاب می‌کنند. آنها عموماً، مگر در زمان عزاداریهای مذهبی، لباسهای سفید یک دستی می‌پوشند.

این کلاس آداب و آیینهایی خاص خود دارد که تقریباً همه شاگردان تلاش زیادی در به جای آوردن آن دارند. استاد در طول کلاس، به بهانه‌های مختلف از شاگردان می‌خواهد که صلوات بفرستند یا سوره‌ای کوتاه از قرآن را با هم بخوانند و یا ذکر «یا الله» بگویند، خانم [الف] سوره‌ها و آیات قرآن را در این کلاس و کلاسهای قرآن، به شیوه آهنگین خاصی (بدون صوت و تاحدی شبیه به ترتیل) می‌خواند.

در هر جلسه که معمولاً کمی بیشتر از دو ساعت به طول می‌انجامد، تقریباً ده حکایت (حدود ۲۵۰ بیت) خوانده شده و تفسیر می‌شود. استاد که صدای گیرا و خوبی دارد، برخی ابیات را با آواز می‌خواند. او معمولاً در تفسیر شعر، از مثالهای بسیار ملموسی برای خانمها، استفاده می‌کند. گاهی صدایش را به‌شدت بلند می‌کند و با فریاد، نکته‌ای را تذکر می‌دهد. گاهی نیز با طنز و شوخ طبعی مسئله‌ای را زشت و قبیح نشان می‌دهد. وی گاهی به بهانه تفسیر یک بیت شعر، آموزه‌هایی مختلفی را درباره شیوه زندگی، حتی در موارد ظاهراً پیش پا افتاده‌ای مانند نحوه غذا خوردن، آشامیدن، خوابیدن، دست از غذا کشیدن، غذا پختن، مهمانی افطار و حتی خرید کردن به شاگردان خود ارائه می‌دهد. او گاهی شعر را با ریتم پرشور و گاه حزن‌انگیز می‌خواند؛ گاه نیز متناسب با فضا، آیه‌ای از قرآن، یکی از دعا‌های مرسوم در کلاس و یا یک غزل را می‌خواند. شاید به دلیل تبعیت از استاد باشد که در حین گفت‌وگو با شاگردان کلاس، وجود نوعی زبان رمزآلود و کنایه‌آمیز با استفاده از عبارات شعرگونه و عربی (بسیاری برگرفته از آیات قرآن) به‌وضوح توجه را به خود جلب می‌کند.

درس مثنوی در کلاس معمولاً با خواندن غزلیات مولوی به پایان می‌رسد. یکی از شاگردان کلاس که همیشه همراه استاد است، زمانی که او درس می‌دهد، غزلیات متناسب با موضوع درس را پیدا می‌کند و در پایان درس به استاد می‌دهد. استاد نیز آنها را با آواز می‌خواند. در این زمان، نور سالن را کم می‌کنند و چند نفر در کنار او دف می‌زنند. در این حال، عده‌ای به‌شدت گریه می‌کنند. عده دیگری سرهای خود را به چرخش درآورده، دستهایشان را بالا می‌گیرند و به گونه‌ای سماع می‌کنند. برخی نیز

چشمانشان را می‌بندند، با ریتم آواز و آهنگ دف، بدن خود را کمی حرکت می‌دهند و بدین طریق سعی می‌کنند آرامشی را برای خود فراهم کنند. گاهی این مراسم به شکلی خاص می‌شود و استاد آن‌قدر اشعار یا ادعیه را با شور می‌خواند که خود نیز به گریه می‌افتد یا کسی در آن میان جیغ می‌زند و یا حتی به زمین می‌افتد.

در روزهای ماه محرم و صفر و یا مناسبت‌های عزاداری، مراسم دف زدن حذف شده، در آن زمان، معمولاً تنها ذکر *یاالله* و دعاهایی مانند دعای توسل و... به صورت آهنگین خوانده می‌شود. گاهی نیز همه رو به قبله می‌ایستند و با شور خاصی، در حالی که دستانشان را به حالت دعا گرفته‌اند، دعای فرج را می‌خوانند.

کلاس معمولاً با گفتن این جملات از سوی استاد به پایان می‌رسد که «التماس دعا دارم، روز بر همه شما خوش و ایام بر همه شما مبارک» افراد در بسیاری از روزها، زمان ترک کلاس، چشمهای اشک‌آلودی دارند ولی لبخند می‌زنند و نشان می‌دهند که شاد هستند.

کلاس [هستی]

جامعه آماری دیگری که برای مطالعه در این پژوهش انتخاب شده، کلاسی است که با برگزاری دوره‌های شبیه به روان‌شناسی، سعی در آگاه کردن افراد نسبت به «وجود خود» و دنیای اطرافشان دارد. این کلاس در این مقاله، با نام مستعار [هستی] معرفی خواهد شد.

آنچه که در مورد این جمع توجه را به خود جلب می‌کند، تعداد زیاد افرادی است که جذب فضای آن شده و می‌شوند؛ به طوری که در زمان انجام این پژوهش، در دوره مقدماتی این مؤسسه که تقریباً ماهی یک‌بار برگزار می‌شود، حدوداً بین ۱۵۰ تا ۲۰۰ نفر ثبت نام می‌کردند و در واقع، حاضر به پرداخت شهریه نسبتاً بالای ۲۰۰ هزار تومانی برای آن می‌شدند.

فارغ‌التحصیلان دوره‌های مختلف [هستی] بدون آنکه راجع به آنچه در کلاس گذشته، توضیح دقیقی دهند، دیگران را تشویق به عضویت در [هستی] «enrole» می‌کنند.

[هستی] در بروشورها، خود را «مؤسسه بین‌المللی فرهنگی هنری [هستی] ارتباط موفق و مؤثر» معرفی کرده است ولی همواره در مورد رسمی بودن فعالیت‌های آن شک و شبهه‌های زیادی وجود دارد. این مؤسسه هیچ‌گونه تبلیغات رسانه‌ای فراگیری ندارد. تنها کسانی که عموماً با معرفی یکی از آشنایان خود به دفتر آن راه می‌یابند، می‌توانند برای آشنایی بیشتر، بروشوری را از مسئول مربوط دریافت کنند.

۱. از آنجا که در این کلاس دائماً از واژه‌های انگلیسی استفاده می‌شود، در این بخش نیز به عمد از معادل فارسی آنها استفاده نشده است.

در صفحه آخر بروشور، نام سایت اینترنتی مؤسسه درج شده است که با کمی تفاوت نسبت به بروشور کاغذی، تا حدی اطلاعات بیشتری را در اختیار مراجعین قرار می‌دهد.

در بروشوری که داخل مؤسسه پخش می‌شود، نوشته شده:

«تجربه و کشف گوهر وجود؛ [هستی] فضایی است برای کشف، ایجاد، انتخاب امکانات در زمینه توجه به دیدگاههای متفاوت، آگاهی و شناخت و شکوفایی استعدادها، تنظیم رابطه با خود، دیگران و جهان هستی، موفق و مؤثر بودن در زندگی خود و دیگران، تعالی و تکامل شخصی».

بنابر آنچه در معرفی کلی این مؤسسه و دوره‌های مربوط به آن در سایت و بروشور آمده، «[هستی] یک مقطع زمانی مشخص در فضای زندگی است. فضایی که شخص با انتخاب خویش به خود فرصت می‌دهد که چگونگی بودن خود را در هر واقعه‌ای تجربه کرده، نسبت به خود و دیگران شناخت پیدا کند، با «متد هستی» آشنا شده و با به کار بردن آن در زندگی، موفق و مؤثر بودن را تجربه کند. [هستی] فضا و زمینه‌ای است که فرصت کشف، ایجاد و انتخاب امکانات در جهت رشد و موفقیت در زندگی شخصی، حرفه‌ای و اجتماعی افراد را به وجود می‌آورد. برنامه‌های [هستی]، براساس تئوری «رشدشناسی (آنتالوژی)^۱ طرح و تنظیم شده است. این تئوری، شناخت و دیدگاه نوینی را در مورد انسان، بودن انسان و چگونگی بودن انسان با وقایع به وجود می‌آورد».

برنامه‌های [هستی] شامل مجموعه‌ای از گفتارها، بازیها و تمرینات گوناگون است که به گفته متولیان این کلاس «در جهت موفق و مؤثر بودن در تنظیم رابطه با خود، دیگران و محیط زیست» طراحی شده و به طریقی تجربی ارائه می‌شود.

براساس یافته‌های ذکر شده در منابع رسمی مؤسسه، تئوری آنتالوژی از سالها قبل به وسیله مؤسساتی در امریکا به صورت برنامه‌های تئوری و تجربی تنظیم و ارائه شده است. در اکتبر سال ۱۹۸۷، مؤسس [هستی] خانم دکتر [ب] با این برنامه‌ها آشنا شده و بعد از گذراندن دوره‌های مربوط، پس از دو سال، با قصد ایجاد فضای رشد و همبستگی با همکاری گروهی از ایرانیان علاقه‌مند، برنامه [هستی] را هماهنگ با فرهنگ ایرانی تنظیم کرده است. اولین برنامه مقدماتی در لس‌آنجلس / کالیفرنیا برگزار شد و این مجموعه از سال ۱۹۹۲ در اروپا و شهرهای مختلف ایران کار خود را ادامه داده است.

۱. "Ontology" این لغت در فرهنگ واژگان الهیاتی این‌گونه معنا شده است: «وجودشناسی، هستی‌شناسی، شاخه‌ای از علم ماوراءالطبیعه که مربوط به طبیعت هستی یا وجود است. بحث هستی‌شناسی پیرامون یک چیز متوجه طبیعت اصلی و ضروری آن چیز است».

آنچه با عنوان «متد [هستی]» ارائه می‌شود، شامل سه برنامه متوالی (مقدماتی، پیشرفته و تکاملی) و یک برنامه دوره‌ای ([هستی] در صحنه زندگی) است. در عین حال فرد پس از گذراندن دوره مقدماتی، می‌تواند در برنامه‌های جانبی متعددی شرکت کند. دوره‌های اصلی در سه یا پنج روز متوالی (از صبح تا شب) تشکیل می‌شوند و در ادامه آنها، معمولاً دو یا سه جلسه سه ساعته، با عنوان "in action" (در صحنه زندگی)، به عنوان جلسات تکمیل کننده در هفته‌های متوالی و در یک روز خاص هفته برگزار می‌شود.

در زمان ثبت‌نام برای دوره‌ای خاص، طی فرمی چند صفحه‌ای پس از سؤالات متعدد در مورد ویژگی‌های شخصیتی و زندگی فرد، از او تعهد گرفته می‌شود که تجربیات خود و دیگران و نیز کلیه مطالب، تکنیکها، نوشتارها و گفتارهای مطرح شده در کلاس را محرمانه نگاه دارد، مسئولیت کامل خود در کلاس و تجربه‌اش در طول برنامه و پس از آن را بر عهده گرفته و در صورت عدم رضایت از برنامه، هیچ‌گونه ادعای قانونی علیه مؤسسه و برگزارکنندگان و شرکت‌کنندگان نداشته و با آگاهی از اینکه برنامه مؤسسه جنبه درمانی ندارد، در صورت بروز هرگونه مسئله یا بیماری روحی و جسمی، هیچ‌گونه ادعای قانونی علیه این مؤسسه، برگزارکنندگان و شرکت‌کنندگان نداشته باشد.

همچنین در بخش دیگری از فرم، تعهد گرفته می‌شود که شخص در کلیه بخشهای دوره شرکت کند. علاوه بر این پس از پر شدن فرمها، به خصوص در مورد دوره‌های پیشرفته، با افراد مصاحبه شده و براساس آن، به آنها اجازه شرکت در کلاس داده می‌شود.

کلاس [هستی] ظاهری بسیار سازمان یافته‌تر از نمونه مثنوی خوانی دارد. این کلاس در ساختمانی سه طبقه و مجهز برای این منظور تشکیل می‌شود و از قوانین متعددی پیروی می‌کند. افراد زیادی در طول یک دوره با عناوین «حامی»، «میزبان» و «مربی» براساس سلسله‌مراتبی که در نتیجه حضور در دوره‌های مختلف و گذراندن مراحل خاص پیدا کرده‌اند، فعالیت کرده و هر یک مسئولیتهای خاصی را به عهده دارند. در این جمع، جز مربیان (دو یا سه نفر در کنار مربی اصلی کلاس)، همه به صورت رایگان و با قصد «خدمت به کسانی که می‌خواهند در دوره بعدی شرکت کنند» کار می‌کنند و براساس وظیفه تعیین شده برای خود، مسئولیت تمامی کارهای برگزاری دوره را از پذیرایی و تمیز کردن محوطه گرفته تا رسیدگی به شاگردان و سازمان‌دهی آنها در بازیهای مختلف را به عهده دارند.

تمامی افراد حاضر در محل برگزاری کلاس، کارت کوچکی به سینه دارند که روی آنها نام فرد با فونت بزرگ در وسط و نام خانوادگی او با فونت کوچک‌تر در گوشه پایین سمت چپ تایپ شده است؛ البته میان کارتهای افراد شرکت‌کننده در کلاس و مسئولان با درجات مختلف، تفاوتی در رنگ و شکل وجود دارد. این تفاوتها حتی در رنگ و نوع صندلیهای افراد در محوطه کلاس قابل رویت است.

در کل دوره و اصولاً در فضای [هستی]، مقررات خاصی حاکم است که در نخستین ساعات کلاس این مقررات در چند بند، توسط یکی از میزبانان و با صدای رسا و محکم خوانده شده و همه (از مربیان گرفته تا میزبانان، حامیان و شرکت‌کنندگان) برای آن می‌ایستند و در واقع نسبت به آنها متعهد می‌شوند. برخی از این مقررات حتی پیش از ورود فرد به کلاس، مانند لزوم «محرمانه نگاه داشتن فضای کلاسهای [هستی]» در زمان ثبت‌نام یا توسط معرف، به او گوشزد می‌شود. به این معنی که هر کسی هر دوره‌ای را می‌گذراند، متعهد می‌شود از آنچه در طول روزهای برگزاری دوره در داخل کلاس گذشته، به همراه تجربه شخصی خود و تجربه دیگر هم‌دوره‌ایهایش، با کسی صحبت نکند؛ به ویژه با کسانی که هنوز به [هستی] نیامده و یا آن دوره به‌خصوص را نگذرانده‌اند. این مسئله یکی از اصلی‌ترین قوانین [هستی] است و تقریباً همه کسانی که این دوره‌ها را می‌گذرانند، آن را رعایت می‌کنند.

یکی دیگر از مقرراتی که عموماً در همه دوره‌ها خوانده می‌شود، مصرف نکردن مواد مخدر، مشروبات الکلی و مواد توهم‌زا در طول دوره است. به طور کلی مقررات مکتوب یا غیرمکتوب، آیینهای خاص و فضای متفاوت [هستی]، در طول پنج روز متوالی از صبح گاهی تا ساعت دو بامداد (که ممکن است تا صبح هم به طول انجامد)، به گونه‌ای است که گاه فرد شرکت‌کننده ناخودآگاه تصور می‌کند که در شهر یا فضای جدا شده‌ای از دنیای بیرون به سر برده و کاملاً تحت تأثیر جو آن قرار دارد.

مسئله حضور به موقع در طول زمان برگزاری دوره‌های [هستی]، قانونی بسیار جدی در آن فضا است. برگزارکنندگان کلاس به هیچ‌وجه به شرکت‌کننده اجازه غیبت در طول روزهای اصلی برنامه را نمی‌دهند و حتی در صورت پیش آمدن سخت‌ترین شرایط برای فرد، مانند فوت یکی از نزدیک‌ترین اقوام، به سراغ او رفته و با هر شیوه ممکن، او را به فضای کلاس می‌آورند. در دوره‌های پیشرفته، این مسئله به حدی جدی است که تا زمانی که حتی یک نفر غایب باشد، کلاس تشکیل نخواهد شد و سایر شرکت‌کنندگان باید به هر نحوی او را پیدا کرده و شرایط حضورش را فراهم کنند. در غیر این صورت به هیچ‌وجه کلاس برگزار نخواهد شد. این نیز یکی دیگر از قوانین [هستی] است که در کلاس اعلام می‌شود. در صورت تأخیر شرکت‌کننده، او باید پیش از ورود به جمع دیگران با یکی از میزبانان یا مربیان صحبت کرده و «کامل شود».

یکی دیگر از مواردی که حداقل در کلاسهای مقدماتی و پیشرفته به شدت رعایت می‌شود، لزوم عدم استفاده از تلفن همراه است. این قانون به حدی جدی است که هر روز صبح در لحظه ورود به کلاس، یکی از حامیها کلیه تلفنهای همراه شرکت‌کنندگان را تحویل می‌گیرد و شب، هنگام خروج از کلاس تحویل می‌دهد. گرفتن گوشی تلفن در بین کلاس یا حتی ساعات استراحت، بسیار مشکل و تقریباً غیرممکن است. در واقع شرکت‌کننده باید برنامه خود را به گونه‌ای تنظیم کند که در طول کلاس

ارتباطی با خارج نداشته باشد. در برخی دوره‌ها، توصیه مربیان بر این است که در طول دوره و حتی شبها، شرکت کنندگان در جمعهای دو یا سه نفری و یا حتی بیشتر، کنار هم باشند و برای این منظور، هر کس که امکانی برای اسکان دیگران دارد، در شب اول اعلام می‌کند. مربی خود این دوره را به عنوان «یک سفر و شاید مهم‌ترین سفر زندگی حاضران» معرفی می‌کند.

میانگین سنی شرکت‌کنندگان کلاس [هستی] حدود ۳۰ سال است. آنها تحصیلات متفاوتی دارند و صاحبان مشاغل مختلفی از پزشک و مهندس گرفته تا آرایشگر و فروشنده و خیاط هستند. در عین حال، تعداد زیادی از آنها از شهرهای دیگر برای شرکت در کلاسها می‌آیند.

شرکت‌کنندگان در این دوره‌ها همه تلاش خود را می‌کنند که به تمام معنا «در کلاس حضور داشته و با آن همراه باشند»، به طوری که حتی همگان بسیار مراقباند که مقررات و آموخته‌های خود را در دوره‌های پیش به یاد داشته و کاری نکنند حاکی از اینکه چیزی را فراموش کرده یا دوره پیش تأثیری روی آنها نداشته است. افراد در طول کلاس و حتی در ساعات آزاد، عموماً راجع به خود، نوع بازیها، رفتار و تجربه‌شان در طول بازی و مشابهت آنها با زندگی واقعی‌شان حرف می‌زنند. آنها ترسهایشان را «اذعان» می‌کنند؛ به کودکی‌شان رجوع می‌کنند و سعی می‌کنند که ریشه ترسها و رفتارهایشان را در ضمیر ناخودآگاه خود پیدا کنند و آن را «در میان بگذارند». شرکت‌کنندگان در طول پروسه‌های کلاس، بارها و بارها از ته دل گریه می‌کنند. آنها گاهی با رجوع به یک خاطره یا در موقعیتهای حساس فریاد می‌زنند و به شدت جیغ می‌کشند و در بسیاری از پروسه‌های دیگر می‌خندند، می‌رقصند و یکدیگر را چنان در آغوش می‌گیرند که گویی سالهاست هم را می‌شناسند. به طور کلی در آموزه‌های [هستی] که با هدف «تجربه و کشف گوهر وجود» شکل گرفته، «دیگری» بسیار مهم است. در واقع براساس آموزه‌های کلاس، «انسان زمانی می‌تواند قدمهای سازنده در زندگی خود بردارد که به آنچه در اطرافش در جهان هستی می‌گذرد آگاه بوده، نسبت به آن توجه و اهمیت داشته و در آن تأثیرگذار باشد». توجه و اهمیت به خود و دیگران، به‌خصوص در فضای کلاس پیشرفته، بسیار مورد توجه است و بارها در کلاس گفته می‌شود که «ما یک جمع هستیم و باید بدانیم که حتی اگر یک نفر از ما در مقطعی با ما همراه یا هماهنگ نباشد، دیگر ویژگی جمع اولیه را نخواهیم داشت».

همچنین به دلیل آموزه‌های کلاس، شرکت‌کنندگان در طول دوره به شدت سعی می‌کنند به یکدیگر توجه داشته و برای هم اهمیت قایل باشند. آنها در گروههای کوچکی تقسیم شده، هر روز صبح به هم زنگ می‌زنند و از قطعیت حضور به موقع یکدیگر در فضای کلاس مطمئن می‌شوند. در طول زمان کلاس به هم توجه دارند و وقتی مربیان اعلام کردند که بهتر است در طول این مدت شبها را نیز با هم بگذرانید، بسیاری حاضر شدند منزل خود یا فضای دیگری را در خدمت هم‌کلاسیهای خود به

ویژه شهرستانیها قرار دهند. به طور کلی می‌توان گفت در بیشتر موارد به‌خصوص خارج از کلاس فضای شادی در میان شرکت‌کنندگان حاکم است. روابط افراد با یکدیگر بسیار دوستانه و صمیمی است، به طوری که گاه احساس می‌شود حتی تا حدی، حالت غلوآمیزی در فضای مجازی به خود گرفته است. همه تلاش می‌کنند وقتی نگاهشان با هم برخورد می‌کند، لبخند بزنند و «انرژی دهند» باشند. با این وجود، روابط قدرت کاملاً در اینجا حاکم است؛ یعنی از مربی اصلی [ب] به سایر مربیان، از آنها به میزبانان و سپس به ترتیب حامیان و شرکت‌کنندگان دیده می‌شود. میزبانان و حامیان کاملاً در خدمت گروه هستند اما بسیار مقرراتی عمل می‌کنند. به طوری که در بسیاری از موارد تصور می‌شود که آنها مانند مهمان‌داران هواپیما و یا حتی گاهی گارد نظامی مرتب و منظم با آداب خاصی رفتار کرده و علی‌الاصول قانون برایشان حرف اول را می‌زند.

از دیگر نکات مهم و جالب در روابط افراد در فضای [هستی]، تلاش بسیار زیاد آنها برای صادق و شفاف بودن با یکدیگر است. آنها سعی می‌کنند همه مسایل‌شان را در رابطه با هم (چه مثبت و چه منفی) در میان بگذارند. روابط دوستی میان آنها بلافاصله شکل می‌گیرد و در پروسه‌هایی از کلاس این رابطه بین دو نفر یا یک گروه جنبه حمایتی به خود می‌گیرد. به‌خصوص حمایت از یکدیگر برای هماهنگی بیشتر و انسجام‌دهی؛ چرا که «تنها و تنها با حضور همه و حفظ همه تعهدات و مقررات از سوی کلیه افراد کلاس است که ادامه دوره امکان‌پذیر می‌شود»

یکی دیگر از موارد جالب توجه در کلاس [هستی]، استفاده از کلمات انگلیسی در بسیاری از موارد برای تبیین ارزشها و آموزه‌های مجموعه است که به نظر می‌رسد یکی از دلایل این امر، غیرمتداول بودن بسیاری از این واژه‌هاست؛ به عنوان مثال در شرایطی که واژگانی مانند «دگرگونی» و یا «عضو کردن» در زبان فارسی بسیار گویا هستند، عموماً به جای آنها در طول کلاس، از معادل انگلیسی‌شان "transformation" و "enrole" استفاده می‌شود. این مسئله می‌تواند دقیقاً به دلیل تأکید بر ایجاد تمایز میان این آموزه‌ها با هر آنچه ممکن است در طول روز با کمک معادلهای فارسی آنها به گوش فرد برسد، باشد؛ به عنوان مثال واژه دگرگونی یا تحول کاربردهای زیادی دارد ولی وقتی در طول کلاس و در میان شاگردان گفته می‌شود که من در مسیر "transformation" قدم گذاشته‌ام، مسئله را بسیار خاص کرده و آن را بسیار مهم‌تر جلوه می‌دهند و یا در مورد دیگر، هیچ‌گاه به افراد گفته نمی‌شود دیگران را در [هستی] عضو کنید؛ بلکه از آنها خواسته می‌شود که دیگران را برای این منظور "enrole" کنند. این نحوه به کارگیری واژگان در درازمدت با وجود آوردن زبان مشترک، علاوه بر کارکردی که گفته شد، بر ایجاد حس همبستگی میان اعضا کمک می‌کند. به طوری که حتی در بسیاری موارد، افراد در فضاهای عمومی از طریق این زبان مشترک یکدیگر را شناسایی می‌کنند.

به طور کلی باید خاطرنشان کرد ارزشهایی که به واسطه آموزه‌های کلاس در میان افراد شکل می‌گیرد، فضایی را به وجود می‌آورد که آنها با منزلتها، طبقات اجتماعی و همچنین اخلاقیات متفاوت، با یکدیگر ارتباط بسیار نزدیکی برقرار کنند؛ به گونه‌ای که احساس می‌شود آنها حداقل تا زمانی که در فضای [هستی] هستند، این تفاوتها را نمی‌بینند.

یافته‌های تحقیق

جامعه‌ای در نوستالژی ظهور یک اجتماع

در بخش نظری مباحث تونیس و په تبع وی، وبر در مورد ویژگیهای جماعت یا اجتماع (گماینشافت) و جامعه (گزلشافت) بحث شد. چنانچه گفته شد، اجتماع مبتنی بر پیوندهای نزدیک، صمیمانه و شخصی، همکاری و اعتماد متقابل است؛ در حالی که در جامعه ویژگیهایی برگرفته از حس رقابت، نفع شخصی، کارایی، پیشرفت و تخصص حکمرانی می‌کند. همان‌گونه که ذکر شد، تونیس معتقد است با گسترش شهرنشینی، روابط بیشتر به سمت شکل‌گیری و تقویت جوامع پیش می‌روند.

در اینجا، با تأکید بر نظریات وبر، مبنی بر ترکیبی بودن هر نوع روابط اجتماعی و عدم وجود نوع مطلق جامعه یا اجتماع، می‌توان دو کلاس مورد مطالعه را جوامعی معرفی کرد که افراد عضو در آنها، همواره نوعی نوستالژی اجتماعی مبتنی بر پیوندهای صمیمانه و نزدیک داشته و به همین دلیل، برای پیدایش و تقویت ویژگیهای آن در تلاش‌اند.

برای توضیح بیشتر این مسئله باید گفت، آموزه‌ها و شرایط این دو کلاس، تلاش زیادی برای شکل‌دهی و ایجاد نوعی همبستگی جمعی دارند. این مسئله به صورت مشخص‌تر در مورد کلاس [هستی] خود را نشان می‌دهد؛ چنانچه اگر روزی یکی از شاگردان غایب باشد، کلاس تشکیل نخواهد شد و همه باید تلاش کنند که به هر نحوی او را در کلاس حاضر کنند. همچنین در مثنوی‌خوانی نیز وقتی برگزاری کلاسها با مشکلی خارجی مواجه می‌شود، همه شاگردان خود را مسئول می‌دانند که برای حل آن اقدامی انجام دهند. برخی با مخالفان جمع خود برخورد می‌کنند؛ برخی دیگر از همراهانشان می‌خواهند که به شیوه خاص و هماهنگی در مقابل این مسئله عمل کنند و عده‌ای دائماً در محیط اطراف خود، به دنبال بیگانگان و دشمنان می‌گردند.

از سوی دیگر، همان‌طور که اشاره شد، فضای حاکم بر روابط افراد در هر دو جمع، نشان از «صمیمیتهایی اغراق شده» دارد. علاوه بر این، متولیان این جمعها با کمک شرکت‌کنندگان، در تلاش برای آفرینش نوعی سازمان اجتماعی، هرچند غیرنهادی، از طریق ایجاد حس همبستگی میان اعضای خود هستند و در این میان حتی از به وجود آوردن زبان مشترک در کنار راه و هدف مشخص، نیز بسیار کمک می‌گیرند.

آنچه گفته شد، در کنار نمونه‌های دیگری مانند نامیدن هم‌کلاسیها با عناوین «همدل» و «یار»، حاکی از تمایل جامعه مورد مطالعه برای به وجود آوردن فضایی است که بتوان آن را بنابر تعبیر تونیس، اجتماع یا جماعت نامید. گویی همان‌طور که این نظریه‌پرداز معتقد است؛ در دوران جدید، این نوع روابط از شهرنشینان دریغ شده است و به نظر می‌رسد جمعیت مورد مطالعه در این پژوهش، به نوعی در پی به وجود آوردن دوباره چنین فضایی در دنیای اطراف خود است اما مسئله، تناقضی است که در این میان دیده می‌شود. چنانچه براساس نتایج حاصل از این تحقیق، جمعیت مورد مطالعه، گرچه به ظاهر صمیمیت و علاقه زیادی را نسبت به هم‌کلاسیهای خود نشان می‌دهد، اما همچنان در بیشتر مواقع چندان حاضر نیستند مسایل خصوصی خود را با هم‌کلاسیهایشان در میان بگذارند (جز در طول دوره‌های [هستی] که این موضوع بخشی از فرایند کلاس است) و در این زمینه، بیشتر نیاز به برقراری رابطه با غریبه‌ترها و همچنین حس تعلق به یک جمع، آنها را به سمت چنین روابطی می‌کشاند. علاوه بر این، در مورد مسئله اعتماد اجتماعی به هم‌شاگردیها، موضوع دیگری که جلب توجه می‌کند، این است که بیشتر شرکت‌کنندگان معتقدند، گرچه مطالب کلاس مفید است ولی دیگران حاضر در کلاس، تنها تاحدی مطالب آموزش داده شده را درک کرده و آنها را در زندگی خود به کار می‌برند.

مواردی که گفته شد، حاکی از آن است که اگر چه ظاهر ماجرا، شکل‌گیری نوعی جماعت را در راستای چنین جمع‌هایی نشان می‌دهد، اما مسئله به این سادگی هم نیست و حداقل در ابعاد درونی‌تر، افراد کمتر به احساس همبستگی اجتماعی ناب بر پایه روابط صمیمی و خودمانی دست یافته‌اند. در عین حال حس رقابت، کارایی و نیاز به پیشرفت که تونیس از آنها به عنوان ویژگیهای حاکم بر جامعه یاد می‌کند، در مورد نمونه‌های این پژوهش نیز تا حد زیادی صادق است. اولاً بیشتر افراد در بیان دلایل خود برای شرکت در این کلاسها به منافع شخصی اشاره کرده‌اند. اغلب آنها مهم‌ترین دلیل خود برای شرکت در کلاس را رسیدن به درک بالاتری نسبت به مسایل زندگی و پیشرفت و همچنین خودشناسی و کسب آرامش اعلام کرده‌اند. در کنار این مسئله، به نظر می‌رسد که وجود نوعی حس رقابت در میان شاگردان کلاس نیز قابل ردیابی است؛ به عنوان مثال، بسیاری از آنها به‌شدت تلاش می‌کنند که در محیط کلاس تأثیر آموزه‌ها را بر خود نشان دهند و گویی در این زمینه حتی به صورت ناآگاهانه با هم در رقابت هستند؛ چرا که بیشتر آنها رفتار یکدیگر را به‌شدت زیر نظر دارند و به محض مشاهده کوچک‌ترین خطایی در اجرای دستورات و آموزه‌ها، با روشهای خاص خود، به هم تذکر می‌دهند. به همین دلیل گاهی احساس می‌شود افراد به محض ورود به کلاس، تمام توجه و تلاش خود را به کار می‌گیرند تا به دیگران نشان دهند که مفاهیم و آموزه‌های کلاس را دریافت کرده و رفتارشان تأثیر این دریافت عمیق را به‌خوبی نشان می‌دهد.

براساس آنچه گفته شد، ساختار روابط حاکم بر جمعهای مورد مطالعه، به عنوان جامعه‌ای در تلاش برای ظهور و بروز ویژگیهای جماعتی معرفی می‌شود.

جمعی بسته و رازدار

از دیگر ویژگیهای قابل مطالعه و بررسی در مورد ویژگیهای ساختاری جمعهای مورد مطالعه، «بسته» یا «باز بودن» آنهاست که وبر در مباحث نظری خود، مورد تأکید قرار می‌دهد. بنابر نظریات وبر، در جوامع بسته، مشارکت برخی افراد به دلایل گوناگون، منتفی، محدود و یا موقوف به ایجاد شرایط خاصی است. در واقع، بر پایه این دیدگاه، به‌وضوح می‌توان هر دو کلاس را به عنوان اجتماعی بسته معرفی کرد؛ چرا که ورود افراد به این جمعها تا حد زیادی کنترل شده بوده و بنابر دلایل مختلف، از جمله مصالح کلاس، محدودیتهایی را نیز به دنبال دارد؛ به عنوان مثال در مورد واضح‌ترین نمونه، شرکت افراد در کلاسهای معمول مثنوی‌خوانی و همچنین بسیاری از دوره‌های [هستی]، محدودیتهایی برای حضور هر دو جنس وجود دارد. علاوه بر این، افراد برای ورود به کلاس باید از قبل ثبت نام کنند که البته این مسئله نیز در مورد [هستی] با قطعیت بیشتری حاکم است. نکته مهم و اساسی دیگر این است که در مورد هر دو جمع، داوطلبان برای ثبت نام در کلاس، لازم است معرف داشته باشند. همچنین در کلاس مثنوی‌خوانی، استاد در مورد جلسات خصوصی‌تر، گزینش به عمل آورده و از بین شاگردان خود، تنها به عده خاصی اجازه حضور می‌دهد. در مورد [هستی] نیز علاوه بر این مورد، برای ورود افراد به دوره‌های مهم و پیشرفته، مصاحبه و گزینش صورت می‌گیرد و در پی آن، عده‌ای اجازه حضور پیدا نمی‌کنند.

در کنار همه مواردی که به عنوان محدودیتهای ساختاری و رسمی برای عضوپذیری در این اجتماعات ذکر شد، باید اشاره کرد که شرکت‌کنندگان نیز برای تشویق دیگران به حضور در کلاس، معیارهای خاص خود را دارند. در این زمینه، به خصوص در مورد کلاس مثنوی‌خوانی، مهم‌ترین معیار افراد برای انتخاب دیگران و دعوت از اعضای شبکه روابط اجتماعی خود برای حضور در جمع، هماهنگی فرد مورد نظر با فضای کلاس است. در واقع، همان‌طور که وبر نیز در ذکر خصوصیات جوامع بسته خاطرنشان می‌کند، مشارکت‌کنندگان در این کلاسها و متولیان آنها، تا جایی که احساس کنند حضور دیگران جمع آنها را زیاده‌تر کرده و اقتدارشان را افزایش می‌دهد، از آنها دعوت می‌کنند که همراهی‌شان کنند اما آنها به محض اینکه حس کنند امکان به خطر افتادن موقعیت‌شان وجود دارد، بسیار انحصارگرایانه عمل می‌کنند. علاوه بر این، به دلیل مخالفتی که هر از چند گاهی با این‌گونه جمعها صورت می‌گیرد که نمونه آن در مورد کلاس مثنوی‌خوانی توضیح داده شد؛ آنها عموماً تلاش می‌کنند تا جایی که امکان دارد، با اعتراض کسی از جامعه بیرون مواجه نشوند؛ به عنوان مثال در هر

دو کلاس، به صورت کاملاً مشابهی مکرراً از افراد خواسته می‌شود که اتومبیل خود را دورتر از محل تشکیل کلاس پارک کنند. حتی به منظور اجرای دقیق این مسئله و به وجود نیامدن مشکلات جانبی از فضای بیرون کلاس، مسئولان [هستی] یک نفر را به عنوان نگهبان در کوچه‌ای که ساختمان برگزاری کلاسهای اصلی در آن قرار دارد، به کار گرفته‌اند. همچنین برای جلوگیری از به وجود آمدن هرگونه حساسیتی از سوی جامعه، تمام فضاهای باز اطراف ساختمان با ایرانیت یا مصالحی مشابه، پوشانده شده است. علاوه بر این، به کرات از افراد شرکت‌کننده در هر دو کلاس، با استفاده از عبارات ارزشی آموزش داده شده، خواسته می‌شود که در مورد این مسئله خود را مسئول بدانند و اجازه ندهند که از سوی همسایگان یا دیگرانی خارج از جمع داخلی مشکلی برای برگزاری دوره‌ها به وجود آید.

بنابر آنچه گفته شد، می‌توان گفت این نوع اجتماعات بسته، بسیاری از خصوصیتی را که وبر در تعریف گروههای صنفی به آنها اشاره می‌کند، دارا هستند. این جمعها علاوه بر اینکه به روی بیگانگان بسته بوده و ورود آنها را بر طبق مقرراتی محدود می‌کنند، نظامی سلسله‌مراتبی دارند که بر پایه آن، اشخاص برگزیده شده‌ای را بر سر پستهای اجرایی می‌گذارند و از آنها می‌خواهند که براساس حس وظیفه‌شناسی خود، برای خدمت به دیگران تلاش کنند. این مسئله به ویژه در مورد کلاس [هستی] و در روابط میان حامیان، میزبانان و مربیان به صورت بسیار آشکاری قابل مشاهده است.

در واقع، هریک از این مجموعه‌ها، در کنار فرد مرکزی که به عنوان استاد شناخته شده، «اقتدار حاکم» مورد نظر وبر را به وجود می‌آورند. از سوی دیگر، از آنجا که اقتدار حاکم بر جمع در درون خود گروه تعیین شده و مدیر و کارکنان آن با اتکا به اقتدار نظام درونی خود عمل می‌کنند، می‌توان آنها را دارای ویژگیهای «خودمختاری» و «خودسرووری» معرفی کرد.

علاوه بر این موارد، در مباحثی که در مورد ساختار اجتماعات مطرح شد، به نظر می‌رسد بحث از «جامعه رازدار» مورد نظر زمیل، چندان دور از موضوع نباشد. این مورد به‌وضوح خود را در مورد کلاس [هستی] با قانون «محرمانه نگاه داشتن فضای کلاس» نشان می‌دهد. این امر اگرچه در مورد جمع مثنوی‌خوانی به این روشنی دیده نمی‌شود، ولی زبان رمزآلود آنها و به کار بردن مکرر این بیت شعر مولوی که «هر که را اسرار حق آموختند // مهر کردند و دهانش دوختند» گویای ویژگی مشابه این دو کلاس در چنین منظری است. زمیل در این زمینه بر مناسکی که در این نوع جوامع برای آفرینش و انعکاس تمامیت زندگی مؤثر است و همچنین، ایجاد تصویری آینه‌وار از جامعه وسیع‌تر، اشاره می‌کند. این مسئله همان چیزی است که به عنوان اساس شکل‌گیری دوره‌های [هستی] بر پایه بازیهای مختلف، مطرح می‌شود و یکی از دلایل اصلی لزوم مخفی بودن و محرمانه نگاه داشتن نوع این بازیها نیز براساس همین موضوع توجیه می‌شود. در این مورد، متولیان [هستی] اعلام می‌کنند که بیان شرایط خاص این فضا که در واقع

انعکاسی از تمامیت زندگی افراد است، برای دیگران، ایشان را از کسب تجربه ناب در این زمینه باز می‌دارد. در این زمینه، مسئولان و متولیان [هستی]، از مفهوم «تعهد» استفاده کرده و اساساً آن را به عنوان یکی از اساسی‌ترین آموزه‌های [هستی] در همه دوره‌ها قرار داده‌اند.

در اینجا باید خاطر نشان کرد که با وجود آنکه چنین مقرراتی، مطابق آنچه در [هستی] وضع شده و اجرا می‌شود، در مورد کلاس مثنوی خوانی خانم [الف] وجود ندارد؛ اما شاگردان این کلاس نیز عموماً با ذکر دلایل مشابهی، از مخاطب خود می‌خواهند که شخصاً به کلاس مراجعه کرده و تجربه خاص خود را داشته باشد. از آنها رسماً خواسته نمی‌شود که نسبت به چیزی تعهد دهند اما این به معنای آن نیست که ایشان در همه حال، خود را نسبت به فضای کلاس، استاد و هم‌شاگردیها، به مفهومی که گفته شد، متعهد احساس نکنند.

زیمل در بیان دیگر خصوصیات جامعه رازدار، به وجود نظام سلسله‌مراتبی نیز اشاره می‌کند، همان‌طور که توضیح داده شد در جمع مثنوی‌خوانی با شاخص میزان نزدیکی به استاد و یا داشتن مسئولیت در کلاس اجرا شده و در جمع [هستی] نیز با وضوح بیشتری، در فضای حاکم بر حامیان، میزبانان، مربیان و شرکت‌کنندگان قابل مشاهده است. در این زمینه حتی تفاوتها در شکل و رنگ صندلیها و کارتهایی که افراد برای شناسایی خود به دیگران به سینه می‌زنند، نیز به‌خوبی خود را نشان می‌دهد. بنابراین تفسیری که ذکر شد، می‌توان گفت دو جمع مورد مطالعه، اجتماعی بسته و رازدار بوده و ویژگیهای گروههای صنفی خودمختار و خود سرور را بنابر تعریف وبر دارا هستند.

استاد، رهبری فرهمند در فضای کلاس

در مشاهده مشارکتی در این جمعها و همچنین در جریان بخشهای دیگر پژوهش، مشخص شد که در هر دو جامعه آماری، استاد کلاس تنها مرجع اصلی آموزه‌هاست. او کسی است که کلاس را به وجود آورده و در بخشهای مختلف اداره می‌کند. به نظر می‌رسد با قطعیت زیادی بتوان گفت که این موضوع یکی از ویژگیهای کلی حاکم بر این‌گونه جمعهاست. به گونه‌ای که حتی بسیاری از کلاسها مانند مثنوی‌خوانی خانم [الف]، تنها با نام استاد شناخته می‌شود. در واقع باید گفت به طور کلی استاد جایگاه بسیار ویژه‌ای در هر دو کلاس دارد. او از در ورودی مخصوصی وارد می‌شود، صندلی خاصی دارد، عموماً به طرز خاص خود لباس می‌پوشد و به طور کلی، بسیار بر شاگردان خود تأثیرگذار است. بیشتر شرکت‌کنندگان، به خصوص در کلاس [هستی]، احساس می‌کنند رابطه نسبتاً دوری با استاد دارند. خیلی از آنها نمی‌دانند چگونه می‌توانند به او دسترسی پیدا کنند و برخی نیز معتقدند که تنها با «به جای آوردن آداب شاگردی» این امر امکان‌پذیر است. در عین حال بخش مهمی از آداب شاگردی، به ویژه در

کلاس مثنوی‌خوانی که این مسئله بیشتر مورد تأکید قرار گرفته، رعایت ادب و احترام و حفظ فاصله با استاد است. همچنین بسیاری از شرکت‌کنندگان، به ویژه در مثنوی‌خوانی، معتقدند که استاد فرد منحصر به فردی است و یا حتی برخی بر این باورند که او ویژگی‌های ماوراءالطبیعی خاصی دارد.

در نهایت اینکه شرایط در کلاس به گونه‌ای پیش رفته که اکثریت شرکت‌کنندگان اعتقاد دارند حداقل در آن جمع، شخص دیگری نیست که بتواند جای استاد کلاس را بگیرد. جمعیت زیادی نیز اعلام می‌کنند که به نظر آنها، در کلاس عده‌ای به یک تعبیر از استاد بت ساخته‌اند.

همه آنچه گفته شد، دلالت بر جایگاه ویژه استاد به عنوان رهبر هریک از این جوامع دارد. براساس توضیحات ارائه شده در بخش نظری درباره تئوریهای وبر، می‌توان اعلام کرد که اقتدار حاکم بر این گونه جمعها از نوع اقتدار فرهنگدانه است؛ چراکه دقیقاً مطابق با آنچه وبر در تعریف این نوع اقتدار برای رهبران می‌گوید، نوع اقتدار در این کلاسها، بر جاذبه‌های رهبرانی خود برگزیده استوار است که به دلیل فضیلتها و شایستگیهای خارق‌العاده‌ای که شاگردان به آن معتقدند، آگاهانه یا ناآگاهانه، خواستار تبعیت افراد جامعه خودساخته خویش هستند. این رهبران توانایی آن را دارند که فضایی مغایر با «زندگی روزمره» را برای ایجاد احساسات، شور و هیجان پیروانشان ایجاد کنند.

در ادامه، همان‌طور که فیدرستون تأکید می‌کند، سیطره فرهنگی در دوران جدید و تمایل غلبه بر ظواهر عادی و یکنواخت «زندگی روزمره» در نوستالژی ورود به نوعی زندگی قهرمانی از یک سو، به جستجوی راههایی برای «خودشناسی» و «بیان خود» انجامیده و از سویی دیگر، شرایطی را ایجاد می‌کند که افراد همه‌جا به دنبال یافتن قهرمانانی باشند که به راحتی ویژگیهای کاریزما و فرهنگدانی را به آنها اعطا کنند و چنانچه مشاهده می‌شود، مصداقی از این مسئله، در مورد جمعهای مورد مطالعه در این پژوهش نیز قابل مشاهده است. در این شرایط می‌توان این‌گونه برداشت کرد که یکنواختی و روزمرگی در زندگی زنان طبقه متوسط شهری، از جمله مواردی است که سبب شده این قشر از جامعه بیش از اقشار دیگر، در پی ایجاد نوعی تغییر در زندگی خود، چه از طریق آموختن راهها و روشهای «چگونگی بهتر زیستن» و چه از طریق شرکت در جمعهایی خاص و تاحدی رمزآلود همراه با رهبرانی کاریزما و با شایستگیهای خارق‌العاده باشند و به همین دلیل، این افراد بیشتر به چنین جمعهایی روی آورند و فضای زنانه‌تری را در آنها ایجاد می‌کنند.

نتیجه‌گیری

پیدایش و ظهور جمع‌هایی با عناوین مختلف برگرفته از عرفان و روان‌شناسی در دهه اخیر در سطح جامعه، به ویژه شهر تهران و گرایش قشر وسیعی از افراد به سمت آنها، موضوعی است که توجه بسیاری را به خود جلب کرده است. در ادبیات جامعه‌شناسی دین غرب این موارد عموماً به عنوان نشانه‌هایی از ظهور معنویت‌های جدید، رفتارهای نوین دینی و با عناوین دیگری با مضمون مشابه شناخته شده‌اند.

آنچه در این مقاله مورد توجه قرار گرفته، نوع سازمان اجتماعی، چگونگی حفظ و گسترش آنها در جامعه و همچنین کارکردهای مختلف آنها بوده که بررسی‌های صورت گرفته درباره آنها، نشان از ظهور نوعی فضاهای اجتماعی خاص، در لایه‌های نسبتاً زیرین جامعه برای پیدایش، رشد و گسترش و تأثیرگذاری بر روی مخاطبان دارد. همچنین براساس نتایجی که از این پژوهش حاصل شده، صرف‌نظر از نام و عنوانی که برای تفسیر ویژگیها و کارکردهای این کلاسها به کار می‌بریم، تمایل اعضای این جمعها برای به وجود آوردن نوعی اجتماعات جدید در میان خود، از اهمیت بسزایی برخوردار است. به تعبیر دیگر، در شرایطی که به طور کلی سیاستهای حاکم معطوف به سوق دادن جامعه به سوی یک فضای اجتماعی واحد است، کوشش برای ایجاد و حفظ چنین اجتماعاتی در گوشه و کنار فضاهای شهری را می‌توان حاکی از پویایی حیات اجتماعی و میل به تکثر و تنوع آن تعبیر کرد.

براساس یافته‌های این پژوهش، می‌توان ساختار اجتماعی جمعهای مورد مطالعه را جوامع کوچکی معرفی کرد که در عین وجود شاخصهای رقابت، نفع شخصی و پیشرفت در میان آنها، تمایل زیادی برای به وجود آوردن اجتماعاتی براساس آموزه‌هایشان و با ایجاد پیوندهای نزدیک و صمیمانه و فضای همکاری و علاقه با یکدیگر، در میان خود دارند. به همین دلیل آنها در این مقاله با عنوان «جوامعی در نوستالژی اجتماع» معرفی شده‌اند. علاوه بر این، براساس نظریات وبر این کلاسها را می‌توان جمع‌هایی تقریباً بسته معرفی کرد؛ هرچند ورود و خروج به آنها با وجود داشتن معرف و برخی شرایط غیرممکن نیست. در عین حال، ابعاد کوچکی از آنچه زیمل در مورد جوامع رازدار می‌گوید نیز در این اجتماعات به چشم می‌خورد. از سوی دیگر، محوریت یک استاد در کلاس که می‌توان او را دارای ویژگیهای یک رهبر فرهمند شناخت نیز از جمله خصوصیات مهم در بیان ساختار اجتماعی این اجتماعات است. در عین حال باید یادآور شد چنین جمع‌هایی که با هدف دستیابی به خوشبختی از طریق کسب آرامش و نه نجات و رستگاری گردهم می‌آیند عموماً زبانه بوده، از طریق روابط شبکه‌ای اعضای خود را پیدا می‌کنند و برای دستیابی به آنچه در نظر دارند، براساس شرایط اولیه‌شان ترکیبی از روان‌شناسی، عرفان، مدیریت و بسیاری دیدگاههای دیگر را مورد استفاده قرار می‌دهند.

علاوه بر آنچه گفته شد، باید خاطرنشان کرد، اگرچه این جریانات هنوز چندان رسمیتی پیدا نکرده‌اند، اما تنوع نسبی آنها در شکل و محتوا، نشان از آن دارد که متن مردم به شیوه‌های مختلف، چه از طریق «ابداع و نوآوری»^۱ در شکل اجتماعات سنتی قدیمی و چه از راه «وارد کردن»^۲ سبکهای مختلفی از غرب و شرق، در

1. innovation
2. importation

صدت تولید فضاهای خاص و متنوعی در درون خود هستند که هم به نوعی در زندگی فکری و روحی آنها تأثیرگذار بوده و هم اجتماعات کوچکی را برایشان به وجود آورد که حداقل در دوره‌ای از زندگی، تا حدی نسبت به آن تعلق پیدا کنند.

در این خصوص، همچنین می‌توان با اشاره به نمونه‌های مورد بررسی در این پژوهش که اغلب زنان طبقه متوسط بالایی اجتماعی بودند، تأکید کرد در شرایطی که به نظر می‌رسد در جامعه ما برخلاف بسیاری از جوامع غربی، همچنان هیجانات اجتماعی زیادی وجود دارند، اما لاقلاً در میان برخی قشرهای جامعه شهرنشین که نمونه‌های این تحقیق نیز از جمله آنها هستند، وجود خطی از روزمرگی در زندگی، افراد را به سمتی می‌کشاند که از راههایی مانند «جست‌وجوی خویش» و «بیان خود» به دنبال یافتن نوعی زندگی «قهرمانانه» برآمده و در این راه، مدیریت زندگی خود را به دست گیرند و با تشکیل کلاسها و جمع‌هایی برای به دست آوردن «خوشبختی»، حتی وجود رهبرانی فرهیمنند و کاریزماتیک را در در قالب «مرشد» و «استاد» در دوره‌ای از زیست اجتماعی‌شان تجربه کنند.

منابع

- باتی‌مور، تی. بی. (۱۳۵۷)، *جامعه‌شناسی*، مترجمان سیدحسن منصور و سیدحسن حسینی کلجاهی، تهران: انتشارات جامعه و اقتصاد.
- شریعتی، سارا (۱۳۸۵) «جامعه‌شناسی مدرنیته دینی»، متن سخنرانی در گروه جامعه‌شناسی دین، انجمن جامعه‌شناسی ایران.
- فیدرستون، مایک (۱۳۸۰)، «زندگی قهرمانی و زندگی روزمره»، ترجمه هاله لاجوردی، *ارغنون*، شماره ۱۹.
- کرایب، یان (۱۳۸۲)، *نظریه اجتماعی کلاسیک، مقدمه‌ای بر اندیشه مارکس، وبر، دورکیم و زیمل*، ترجمه شهناز مسمی‌پرست، تهران: نشر آگه.
- کوزر، لیونیس (۱۳۸۰)، *زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی.
- کوئن، بروس (۱۳۷۰)، *درآمدی به جامعه‌شناسی*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: فرهنگ معاصر.
- وبر، ماکس (۱۳۷۴)، *مفاهیم اساسی جامعه‌شناسی*، ترجمه احمد صدارتی، تهران: نشر مرکز.
- _____ دین، قدرت، جامعه، ترجمه احمد تدین، تهران: انتشارات هرمس.

- Featherstone, Mike (1992), "The Heroic Life and Everyday Life", in *Theory, Culture and Society*, Vol. 9.
- Simmel, George (1996), *Secret et Sociétés Secrètes*, Circé, Paris.
- Weber, Max (1996), *Sociologie Des Religions*, Gallimard, Paris.
- Tschannen Olivier (1992), *Les Théories de la Sécularization*, Librairie Droz, Geneve, Paris.